



شماره ۹۱۹، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

دیدگاه حزب توده ایران درباره: سیمای سوسیالیسمی که ما برای عملی کردن آن مبارزه می کنیم!

تحقق آن مبارزه می کنیم“ بحث خواهد شد. برنامه حزب توده ایران، که هفته گذشته در کنگره ششم حزب مان به تصویب رسید، به روشنی توضیح می دهد که به رغم عقب‌گردهای فاجعه‌بار و دردناک سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی) در ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای

ادامه در صفحه ۹

سخنرانی نماینده کمیته مرکزی
حزب توده ایران در میزگرد کنگره
حزب کمونیست فدراسیون روسیه

از طرف حزب توده ایران، از حزب کمونیست فدراسیون روسیه برای تدارک این میزگرد تشکر می‌کنم، یعنی میزگردی که در آن موضوع بسیار پراهمیت چگونگی “سیمای سوسیالیسمی که برای

از تاریخ بیاموزیم: برپایی جبهه متحد نیروهای دموکراتیک و چپ ضرورتی تعطیل‌ناپذیر است! در صفحه ۱۰

تاملی بر مبارزه جنبش کارگری-سندیکایی، و وظیفه پیش روی زحمتکشان

با شدت یافتن بحران اقتصادی و رشد نرخ تورم همراه با افزایش بیکاری، اعتراض‌های کارگری در نقطه‌های مختلف کشور گسترشی جدی پیدا کرده است. امسال در آستانه “روز جهانی کارگر”، جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان میهن ما گرچه حالت تدافعی اش را حفظ کرده است و پیرامون خواست‌هایی نظیر دریافت دستمزدهای معوقه دور می‌زند، اما به لحاظ گستردگی، میزان مشارکت وسیع‌تر کارگران، و افزایش آگاهی طبقاتی، نسبت به سال‌های پیشین رشد محسوس و توجه‌برانگیزی را نشان می‌دهد. افزایش رشته اعتراض‌های پراکنده کارگری، طرح مسئله‌هایی چون حق برخورداری از سندیکا و احیای حقوق سندیکایی و مخالفت گسترده با میزان حداقل دستمزدها، امضای تومار ۳۰ هزار نفری، و نیز طرح شکایت به دادگاه، نمونه‌ها و معیارهایی برای سنجش کمی و کیفی مبارزات جنبش کارگری میهن ما و قضاوت درباره میزان رشد و بلوغ آن در مرحله کنونی است. رشد و گسترش مبارزات کارگری، و همراه با آن، قوام جنبش سندیکایی را در بطن تحول‌های سیاسی و اقتصادی-اجتماعی می‌توان ارزیابی کرد. هرگونه برآورد و تحلیل از جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان، بدون توجه دقیق به چارچوب مشخص تاریخی کنونی و مرحله‌ای که در آن قرار داریم، موجب ارزیابی ذهنی و اراده‌گرایانه و حتی انفعالی درخصوص نقش، جایگاه، وظیفه‌ها، و چالش‌های پیش روی

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر! درود آتشین به پیکار دلیرانه طبقه کارگر و زحمتکشان میهن برای دست یابی به حقوق صنفی، عدالت اجتماعی، آزادی و طرد رژیم ولایت فقیه!



کارگران و زحمتکشان شریف
میهن!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز ۱۱ اردیبهشت ماه، اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به شما، که در شرایط دشوار فشارهای کمر شکن اقتصادی، و ادامه حیات رژیم استبدادی و کارگر ستیز ولایت فقیه، همچنان به پیکار خود برای تحقق حقوق صنفی و سربلندی و رهایی کشور ادامه می‌دهید، تبریک می‌گوید.

امسال برگزاری اول ماه مه مصادف است با ۱۲۷-مین سالگرد روز اول ماه مه ۱۸۸۶، روز نبرد دلیرانه و خونین کارگران نساجی شیکاگو، با گزمگان سرمایه داری. بیکاری که طلایه دار مبارزه پیگیر طبقه کارگر با سرمایه داری جهانی شد، جهان را تغییر داد و با همه فراز و نشیب‌ها بیش از یک سده اخیر دست آوردهای سترگی را برای بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان جهان به همراه داشت. روز اول ماه مه، روز بزرگداشت بیش از یک قرن پیکار تاریخی و حماسی طبقه کارگر بر ضد ستمکاری سرمایه داری، برای برابری و عدالت اجتماعی، صلح و آزادی و رهایی انسان از استثمار و روز گرمی داشت خاطره تابناک همه انسان‌های نستوهی است که جان خود را بر سر آرمان‌های والای طبقه کارگر گذاشتند.

امسال کارگران جهان در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌روند که با گذشت بیش از شش سال پس از آغاز دور جدید روند بحران سیستم مالی، پولی و اقتصادی در جهان سرمایه داری، و با وجود ادعاهای نظریه پردازان سرمایه داری درباره موقتی بودن این بحران، امروز مشخص است که بحران اخیر نه یک بحران مقطعی به دلیل عدم کارایی مکانیزم‌های سرمایه داری یا قصور در به کارگیری آن‌ها، بلکه نمایشگر شکست بنیادی‌ترین اصول و ساختارهای سیستم سرمایه داری، و به ویژه مفاهیمی نظیر “بازار آزاد”، قابلیت سرمایه داری به تنظیم روابط درونی خود و مجموعه سیاست‌های مخرب لیبرالی است که در سال‌های اخیر

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم “ولایت فقیه”!

ادامه تأملی بر مبارزه جنبش ...

فراموش نکنیم که، در موضوع مخالفت با میزان حداقل دستمزدهای امسال، بدنه بسیاری از تشکل‌های حکومتی - برخلاف رهبری آن‌ها - به‌سندیکاهای و تشکل‌های مستقل تمایل و نزدیکی نشان دادند.

در وضعیت کنونی جنبش سندیکایی زحمتکشان میهن‌مان باید بیش از پیش نسبت به توطئه‌های رژیم ولایت‌فقیه و امپریالیسم از خود هوشیاری و حساسیت نشان دهد.

نباید گذاشت ظرفیت موجود جنبش اعتراضی زحمتکشان و امکان‌های سندیکایی ازسوی ارتجاع و نیروهایی که اهرم برنامه "آلترناتیوسازی امپریالیستی" اند، در معرض دستبرد قرار گیرد. با تشدید تضاد و رویارویی طبقاتی، مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی ارتقاء می‌یابد. در مرحله کنونی، بانظرداشت تلاش هدفمند رژیم ولایت‌فقیه، و جناح‌های معینی در آن، و نیز سیاست "آلترناتیوسازی امپریالیستی"، با مطرح کردن شعارها و خواست‌های منطبق با واقعیت و ظرفیت "جنبش مردمی"، در راه احیا و برپایی سندیکاهای مستقل، و تقویت صف‌های جنبش سندیکایی موجود، ضروری است به‌طور خستگی‌ناپذیر پیکار کرد. جنبش سندیکایی وسیع‌ترین و متشکل‌ترین سازمان صنفی - طبقاتی کارگران و زحمتکشان است. این جنبش وظایف، نقش، و موقعیت‌اش را در چارچوب منافع عام و مبارزات سراسری برضد "استبداد" و "مداخله خارجی" تعیین و معرفی می‌کند. جنبش سندیکایی همواره و همیشه جانبداری طبقاتی خود را حفظ و بر اساس آن در مقام بخش جدایی‌ناپذیر "جنبش مردمی" برای نیل به آزادی، تضمین حق حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی، طرد استبداد و ارتجاع، و مخالفت با "مداخله امپریالیستی" - پیکار می‌کند. محدود کردن سندیکاهای، و به‌طور کلی جنبش سندیکایی، به جنبشی منزوی و جدای از دیگر بخش‌های "جنبش مردمی"، مانع از رشد و شکوفایی آن می‌شود. در مرحله کنونی، احیای حقوق سندیکایی و تشکل طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در سازمان‌های سندیکایی، و به‌طور کلی تقویت و استحکام جنبش سندیکایی، ازاین واقعیت برخاسته است که: یکی از جنبه‌های مهم و حیاتی تشکل و سازمان‌یابی طبقه کارگر، علاوه بر تأمین خواست‌های دمکراتیک عام یعنی تأمین آزادی فعالیت انجمن‌ها، سندیکاهای، حزب‌ها، و دیگر آزادی‌های دمکراتیک مانند آزادی بیان، اندیشه، قلم، اجتماعات و مطبوعات است. نباید فراموش کرد که فقط نیروی متشکل و سازمان‌یافته توده‌های مردم، و در راس آن‌ها کارگران، است که می‌تواند مسیر حرکت به سوی تحول‌های بنیادین و تأمین آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را میسر و پشتوانه باشد.

جنبش سندیکایی فعالیت وسیع است که همه کارگران و زحمتکشان را، صرف‌نظر از درجه آگاهی‌ای که نسبت به وضع خود دارند، به منظور دفاع از حقوق صنفی و رفاهی خود متشکل می‌سازد. سازمان‌های سندیکایی و تشکل‌های مستقل می‌توانند و باید همه کارگران و کارمندان زحمتکش را صرف‌نظر از هر نوع تعلق مسلکی، عقیدتی، مذهبی، و فارغ از رنگ، زبان، و نژاد دربرگیرند. جنبش سندیکایی زحمتکشان جنبشی مستقل و قائم‌بالذات است و قوانین رشد ویژه خود را دارد. استقلال طبقاتی سندیکاهای از حکومت‌ها و دست‌اندازی‌های نیروهای ارتجاعی، پشتوان بقا و تداوم فعالیت سندیکایی است. این امر به‌ویژه در مرحله کنونی تحولات میهن‌مان، اولویتی غیرقابل چشم‌پوشی است. نشانه‌های جدی از تلاش و تمایل ارتجاع حاکم و جناح‌های بانفوذی در رژیم ولایت‌فقیه در دست است که، اثرگذاری و رسوخ در جنبش سندیکایی موجود را زیر پوشش‌ها و نام‌های مختلف دنبال می‌کنند. این برنامه‌ی حساب‌شده و دقیق در رویارویی با جنبش سندیکایی زحمتکشان ایران است. ازاین‌روی، در مرحله فعلی، حد‌اعلای هوشیاری فعالان کارگری در رودررویی باین گونه ترفندها، به منظور تأمین حرکت جنبش سندیکایی در مسیر واقعی، ضرورتی تام و تمامی به‌شمار می‌آید.

تقویت صف‌های جنبش سندیکایی موجود، افشاندن پذر آگاهی و فعالیت صبورانه و خستگی‌ناپذیر در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، استفاده از همه روزه‌ها، امکان‌ها، و تأکید بر هویت طبقاتی و استقلال تشکل‌های کارگری، از جمله وظایف مهم در مقطع زمانی کنونی است. در این زمینه و تلاش برای هماهنگی میان صف‌های جنبش سندیکایی موجود و برجسته شدن نقش تشکل‌های مستقل، ما با اقدام‌ها و رویش‌های نویدبخش طی یک سال اخیر روبه‌رو بوده‌ایم. اما در عین حال باید به‌برخی نشانه‌های منفی و نگران‌کننده نیز اشاره کرد که با اصل کلیدی وحدت عمل جنبش سندیکایی موجود در مغایرت قرار دارد. در هر اقدام سندیکایی، و به‌طور کلی صنفی، اصل و محور حمایت از حقوق رفاهی زحمتکشان است. تعلق و دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی نباید به‌مانی در راه فعالیت‌های سندیکایی بدل شود. نمونه هماهنگی برای جمع‌آوری تومار ۳۰ هزار امضای کارگران نشان می‌دهد که باید حد‌اعلای

خواهد شد، و در عین حال می‌تواند به حرکت پرپیچ و خم اما تاکنون رو به رشد جنبش کارگری و سندیکایی، آسیب‌های معینی وارد کند. ازاین‌روی، لازم است تحلیلی هرچند مختصر، و دیدی شفاف و عینی از موقعیت کنونی، و نقطه‌های ضعف و قوت مبارزات کارگری، ارائه کرد و بر بستر آن برای حل دشواری‌ها و چالش‌های موجود راهکار مناسب اندیشید. تنها ازاین راه می‌توان ضمن ترسیم نقش جنبش کارگری و سندیکایی در دو عرصه پراهمیت صنفی و سیاسی، وظایف مبرم، فوری، و دور و نزدیک آن را در راستای قوام هرچه بیشتر این جنبش و پیوند تنگاتنگ آن با مبارزات سراسری دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم طرح و تعیین کرد.

در کلیه حزب‌ها و نیروهای مخالف و منتقد استبداد ولایتی، پس از کودتای انتخاباتی سال ۸۸، برخورد به جنبش کارگری و چگونگی به میدان کشاندن و فعال‌تر ساختن آن در مبارزه با ارتجاع و استبداد، به بحثی محوری و مرکزی تبدیل گردیده است که تا امروز ادامه دارد. تجربه سالان اخیر این واقعیت را به‌ثبات رسانده که، بدون حضور سازمان‌یافته زحمتکشان غلبه بر استبداد و حرکت به سمت تغییر و تحول‌های بنیادین ناممکن است، ازاین‌روی، می‌باید با طرح و گنجاندن خواست‌های جنبش کارگری در جهت جلب و جذب آن به صحنه رویارویی با استبداد، اقدام کرد. در این زمینه و براساس چنین واقعیتی، جنبش سندیکایی زحمتکشان به مثابه کارا ترین بخش جنبش کارگری دارای نقشی برجسته و پراهمیت قلمداد می‌گردد و به‌این لحاظ شکل‌گیری، پایه‌گذاری، و احیای سندیکاهای و حقوق سندیکایی باهدف متشکل کردن کارگران و زحمتکشان برای تأمین منافع صنفی - رفاهی و نیز سیاسی‌شان، در اولویت قرار داشته و دارد. بنابراین، یکی از وظایف اساسی، چگونگی فعالیت موثر و کارآمد برای تشکل و سازمان‌دهی وسیع کارگران و زحمتکشان در سازمان‌های پایه‌ای‌شان در واحدهای مختلف تولیدی - صنعتی و خدماتی است. از زمان احیای برخی سندیکاهای مستقل، پس از رخ داده‌های دوّم خرداد تا به امروز، جنبش سندیکایی زحمتکشان کشور فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده و درس‌های ارزشمندی آندوخته است.

این تجربه‌ها برای مبارزه امروز و حفظ استقلال طبقاتی جنبش سندیکایی در برابر دام‌ها، توطئه‌ها، و برنامه‌های ارتجاع و امپریالیسم، از اهمیت بنیادین برخوردار است. باتوجه به رشد و آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، خواست احیا و برپایی سندیکاهای و احیای حقوق سندیکایی، بیش از پیش، در اولویت قرار می‌گیرد. تشکل‌های حکومتی و "زرد"، بیش از گذشته از سوی کارگران طرد می‌شوند. در این زمینه گزارش خبرگزاری ایلنا، ۸ اسفند ماه، در گرامر جلسات "شورای عالی کار"، به منظور تعیین میزان حداقل دستمزدهای سال ۹۲، بسیار جالب و گویای میزان تنفر توده‌های وسیع کارگران از تشکل‌های "زرد" و ارتجاعی است. ایلنا گزارش داد: "سخنان رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار و رییس کانون انجمن‌های صنفی کارگری کشور در آستانه تعیین حداقل مزدسال آینده کارگران از اهمیت برخوردار است... رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور با انتقاد از جمع‌آوری طومار اعتراضی توسط برخی تشکل‌ها و فعالان مستقل کارگری که خواهان افزایش دستمزد کارگران باتوجه به شرایط نامطلوب اقتصادی کشور هستند گفت، ما باید به سمت آرامش در کشور حرکت کنیم و نباید به‌دنبال تنش در محیط‌های کارگری باشیم... تشکل‌های رسمی کارگری در راستای حفظ نظام تاسیس شده‌اند. علی‌بیگی (رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار) در پاسخ به مطرح‌شدن انتقاد برخی فعالان کارگری مبنی بر ناکارآمدی نمایندگان رسمی کارگری در مذاکرات سه‌جانبه شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد گفت، آقایان چگونه در مورد عملکرد ما قضاوت می‌کنند؟ ما در شرایطی هستیم که محدودیت‌هایی برای نظام ایجاد شده است. بنده علی‌بیگی ابتدا سرباز ولایت هستم و در مرحله دوّم از حقوق کارگران دفاع می‌کنم. حفظ نظام از خواندن نماز هم واجب‌تر است. همچنین خادمی زاده (رییس کانون انجمن‌های صنفی کارگری) با اشاره به ماده ۱۳۰ قانون کار، به‌این انتقاد اینگونه پاسخ داد، تشکل‌های رسمی کارگری اساساً در راستای حفظ نظام تاسیس شده‌اند. ما زمانی از حقوق کارگران دفاع می‌کنیم که متضمن حفظ نظام باشد... تشکل‌های رسمی کارگری پشتوانه کارگری احساس نمی‌کنند."

آنچه خبرگزاری ایلنا به‌طور رسمی منتشر ساخته است، گویای فضای حاکم در محیط‌های کارگری و طرد تشکل‌های "زرد" و ارتجاعی است.

روند روبه‌افزایش حوادث کار، و ادامه بی‌اعتنایی مسئولان حکومتی به آن

می‌نویسد: "کارگران معادن زغال سنگ طیس در عمق ۳۰۰ متری و در دو شیفت کاری ۶ ساعته در روز کار می‌کنند، این کارگران با قرارداد پیمانکاری، ماهیانه ۴۰۰ هزار تومان که حداقل حقوق تامین اجتماعی است، را دریافت می‌کنند. کار کردن در معادن زغال سنگ به دلیل خطر ریزش معدن و وجود انواع گازهای کشنده و گرد زغال و خاک معلق در فضای معدن خطرات بسیار زیادی را برای سلامتی کارگران در پی دارد."

خبرگزاری مهر در پایان این گزارش آمار پزشکی قانونی که در ۲۷ آذر ماه سال گذشته انتشار یافته آورده است: "که نشان می‌دهد روزانه ۵ کارگر در سراسر ایران بر اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می‌دهند." روزنامه جهان صنعت، ۲۹ آذرماه ۹۱، نیز در اشاره به کشته شدن کارگران معدن می‌نویسد: "در سال‌های گذشته معادن زغال سنگ ایران همواره یکی از حادثه‌خیزترین محیط‌های کار محسوب شده‌اند. معدن "باب نیزو" و "هجدک" در کرمان در چند سال اخیر با انفجار و ریزش به قتلگاه کارگران تبدیل شده است." جهان صنعت سپس به بی‌توجهی مسئولان در این باره می‌پردازد و می‌نویسد: "تنها اقدام انجام شده بررسی حوادث معدنی در مجلس و سپردن آن به حافظه تاریخی مردم است، بی‌آنکه اقدام اصولی برای پیشگیری و وقوع حوادثی که تنها جان انسان‌ها را قربانی می‌کند، اتخاذ شود." ایلنا، ۲ دی ماه ۹۱، یعنی چند روز پس از کشته شدن ۸ کارگر در معدن یال شمالی، خبر داد که مجمع عالی نمایندگان کارگری از تصویب "آیین‌نامه ایمنی کار در معادن" خبر داد. ایلنا به نقل از فرخ شهینی می‌نویسد: "در صورت تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اجرای این آیین‌نامه از سوی دولت به تمامی معادن کشور ابلاغ خواهد شد." با استناد به همین گزارش و اظهارات، باید این طور استنباط کرد که تاکنون هیچ‌گونه آیین‌نامه و مقرراتی که کارفرمایان را ملزم به اجرای آن برای حفاظت از جان کارگران بکند وجود ندارد، و قرار است در صورت تصویب وزیر این آیین‌نامه ابلاغ شود. نکته قابل برانگیز در این گزارش، قسمتی دیگر از گفته‌های فرخ شهینی است. او می‌گوید: "یکی از نگرانی‌های شورای عالی حفاظت فنی این بود که آیین‌نامه فوق ممکن است، کارفرمایان و پیمانکاران معادن کشور، به دلیل تحریم‌های اقتصادی، معادن کشور نتوانند تجهیزات ایمنی و بهره‌برداری موجود را با استانداردهای حفاظت و ایمنی کار تطبیق دهند و در نتیجه بهره‌برداری از معدن برای مدتی متوقف شود." بهره‌برداری از معدن‌ها و کار در آن‌ها، مربوط به یکی دو سال گذشته نیست و قبل و بعد از انقلاب این نوع کار وجود داشته است. چگونه ممکن است بعد از بیش از سه دهه از تاسیس جمهوری اسلامی آیین‌نامه و دستورالعملی برای حفاظت از نیروی کار وجود نداشته باشد؟ فرخ شهینی نگران است که تهیه تجهیزات لازم برای ایمنی محیط کار به دلیل تحریم‌های اقتصادی با مشکل روبرو شود و همین امر معدن‌ها را به تعطیلی بکشاند. مشخص نیست که چرا تجهیزات ایمنی قبل از تحریم‌ها خریداری نشده‌اند؟ اینکه چرا پس از سالیان متمادی هیچ‌گونه وسایل و تجهیزات ایمنی در معدن‌ها وجود ندارد سؤال‌های بسیاری را به وجود می‌آورد. چنین توجیه‌هایی نشانگر آن است که عزمی برای حفاظت از جان کارگران وجود نداشته و به وجود هم نخواهد آمد. اولویت مهم و اصلی برای کارگرسنتران ادامه کاری معدن‌هاست. مرگ روزانه ۵ کارگر بر اثر حوادث کار، از دید و نظر آنان، مسئله مهمی نمی‌تواند باشد. ایلنا، ۲۸ آذر ماه ۹۱، به نقل از گزارش سالنامه آماری سازمان تامین اجتماعی، در خصوص علت‌های روی دادن حادثه در حین کار در سال ۹۰، می‌نویسد: "وسایل بی حفاظ (۱۰۷۲ مورد)، وسایل معیوب (۸۱۵ مورد)، بی‌احتیاطی (۱۲۰۴۰ مورد)، نور ناقص (۱۹ مورد)، لباس خطرناک (۱۵ مورد)، فقدان اطلاعات (۳۳ مورد) و سایر علل (۷۲۳۶ مورد)". "نگاهی به موردهای اشاره شده در بالا به خوبی نشان می‌دهد که می‌توان به راحتی میزان مرگ و میر و حادثه‌های ناشی از کار را به نحو فزاینده‌ای کاهش داد. منتها به دلیل بی‌توجهی و بی‌کفایتی مسئولان حکومتی این حوادث دلخراش نه تنها کاهش نیافته‌اند، بلکه به سبب وضعیت بد اقتصادی ما قاعدتاً باید شاهد افزایش چنین حوادثی هم باشیم. خبرگزاری ایلنا، ۲۱ آذر ۹۱، در خبری با عنوان: "راه تکرار فجایع کارگری بسته نشده است"، به حادثه انفجار کوره "کارخانه فولاد غدیر" یزد که به کشته شدن ۱۸ کارگر منجر گردید، پرداخته است و از قول یکی از کارگران جان بدربرده و به شدت زخمی از این حادثه، می‌نویسد: "کوره کیپ شده بود، فولاد مذاب سرد شده داخل ریخته بودند، دهنه کوره بسته بود. راهی وجود نداشت که گاز خارج شود. گاز زیر مواد مذاب جمع شده بود و فولاد هم داشت می‌جوشید. پنج ثانیه هم طول نکشید." تامل برانگیز اینکه، ایلنا در ادامه به نقل از علی اکبر

ادامه در صفحه ۵

اول ماه مه هر سال صدها میلیون تن از زحمتکشان در سراسر جهان بنا بر سنتی دیرینه مراسمی را برگزار می‌کنند که بی‌همتاست، و در قیاس، فقط روز جهانی زن را می‌توان با آن هم‌تراز قلمداد کرد. جشنی که بدون توجه به رنگ و نژاد و ملیت و موقعیت جغرافیایی، بر دغدغه‌ها و توانایی‌های نیروی کار در سرتاسر جهان تمرکز دارد. تاسف بار اینکه، در کشورهای سرمایه‌داری‌ای که هنوز دموکراسی در آن‌ها نهادینه نشده است ما همچنان حادثه‌های خشونت باری برضد برگزارکنندگان این مراسم را شاهدیم. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز با به رسمیت نشناختن این روز، در مسیر پرشکوه برگزار کردن این روز در عمل سنگ‌اندازی می‌کنند. بدون هیچ اغراقی باید با اطمینان اذعان کرد که، در وضعیت طبقه کارگر از هنگام برگزاری نخستین مراسم به مناسبت سالروز کشتار کارگران در شیکاگو در سال ۱۸۸۶، تاکنون دستاوردهای چشمگیری دیده می‌شود، و همچنین باید اذعان کرد که، هنوز چالش‌های فراوانی در پیش روی زحمتکشان جهان قرار دارد، و همین امر اهمیت تلاش برای برگزاری این مراسم بین‌المللی را همچنان دوچندان می‌کند.

چند روز قبل از موعد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، از سال ۲۰۰۳ به این سو، با هدف پیشگیری از حوادث و بیماری‌های شغلی، در این روز، که در ایران برابر است با ۸ اردیبهشت ماه، مراسمی را برگزار می‌کند. روز جهانی ایمنی و سلامت شغلی، در واقع فعالیت سالیانه بین‌المللی‌ای به منظور نهادینه کردن کار سالم و ایمن در سرتاسر جهان است، که در ۲۸ آوریل هر سال مراسمی به مناسبت آن برگزار می‌شود. برگزاری این مراسم بخش مهمی از استراتژی‌های جهانی "سازمان بین‌المللی کار" برای ارتقای ایمنی و سلامت شغلی در همه محیط‌های کاری است که باعث ارتقای آگاهی‌های مردم و همچنین افزایش امنیت و سلامت در محیط کار می‌شود. "سازمان بین‌المللی کار" از برگزاری این مراسم از سوی دولت‌ها، سازمان‌ها، بخش‌های خصوصی، کارفرمایان، و کارخانه‌ها، حمایت و پشتیبانی می‌کند. این موضوع از آن روی با اهمیت است که ما به‌خصوص در طول یکی دو سال گذشته، با گزارش‌هایی دلخراش در ایران روبه‌رویم که موضوع آن‌ها ایمنی کارگران در محیط‌های کار را به دغدغه‌ی نگران‌کننده تبدیل کرده است. ما در "نامه مردم" شماره ۸۹۸، تیرماه سال گذشته، نسبت به خطرهایی که جان کارگران را در محیط‌های کار تهدید می‌کند ابراز نگرانی کرده بودیم. متأسفانه، و همان طور که پیش بینی می‌شد، هیچ‌گونه نشانه‌یی از تخفیف یافتن این وضعیت خطرناک مشاهده نشده است. روزنامه آرمان، ۲۱ مرداد ماه ۹۱، در خبری با عنوان: "مرگ ۹ هزار و ۸۱۱ نفر بر اثر حوادث ناشی از کار"، می‌نویسد: "بر اساس آمارهای ارایه شده به طور متوسط و بدون احتساب روزهای تعطیل در هر ماه سه کارگر در همدان می‌میرد و این تنها تعداد کارگرانی است که توسط کارفرمایان بیمه شده‌اند و آمارهای ثبت شده تنها کارگران بیمه شده را در برمی‌گیرد." آرمان در ادامه گزارش آورده است: "حوادث ناشی از کار در واحدهای تولیدی و صنعتی کشور از ۹ هزار و ۱۸۲ مورد در سال ۸۸ به ۸ هزار و ۳۱۴ مورد در سال ۸۹ کاهش یافت. اما در سال ۹۰ این رقم دوباره نسبت به سال ۸۹ افزایش ۱۸ درصدی را داشت." کشته شدن ۸ کارگر معدن یال شمالی در طیس، در آذر ماه سال گذشته، جوی را به وجود آورد که به دنبال آن گزارش‌هایی درباره وضعیت کار در معدن‌ها و ایمنی کارگران توجه‌ها را جلب کرد، اما این مهم چند روزی پیش ذهن‌ها را به‌خود مشغول نداشت. خبرگزاری مهر، ۲ دی ماه ۹۱، در باره وضعیت کارگرانی که در معدن‌ها کار می‌کنند، می‌نویسد: "بعضی از معادن خصوصی زغال سنگ از جمله شرکت معدن جو و نگین که سوابق حوادث کاری متعددی نیز در کارنامه دارند، کارگران را در دو تا سه شیفت کاری به صورت مداوم در ۱۵ روز به کار می‌گیرند. در حالی که کار در اعماق زمین به دلیل آثار زیان‌باری که در دراز مدت بر سلامتی کارگران می‌گذارد طبق ماده ۵۲ قانون کار نباید در روز از ۶ ساعت و در هفته از ۳۶ ساعت تجاوز کند." همین گزارش به وضعیت کارگران معدن‌های "سنگ منگنز ایران" در قم، که از آن در مقام بزرگ‌ترین معدن سنگ منگنز خاورمیانه نام برده شده است، و همچنین با اشاره به معدن "زغال سنگ طیس"، به بررسی دستمزدهای این کارگران پرداخته و توضیح می‌دهد که بررغم طاقت‌فرسا و خطرناک بودن این نوع کار، حقوق کارگران این معدن‌ها ناچیز بوده است، و در ادامه در این باره



همچنین هرانا، ۹ فروردین ماه، نوشته بود: "هشت نفر از بازداشت شدگان در شهر پاوه بصورت بالاتکلیف به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل شدند... تلاش خانواده‌های دستگیرشدگان برای کسب جوابی مبنی بر دلایل دستگیری و درخواست آن‌ها مبنی بر تودیع وثیقه برای آزادی، تاکنون از جانب سپاه پاسداران و دادگستری پاوه بدون جواب مانده است."

دراویش گنابادی طی هفته‌های اخیر به شدت مورد آزار و اذیت قرار داشته‌اند. دراویش زندانی بارها از سوی ماموران زندان و بازجویان در معرض شکنجه و توهین قرار گرفته و می‌گیرند. اعتصاب غذای ۲ تن از این زندانیان عقیدتی چندی پیش درصدر خبرها بود. وکلای دراویش گنابادی نیز از تعرض گزمنگان تاریخ اندیش در امان نیستند. بنابر گزارش‌های منتشر شده، ۷ تن از وکلای مدافع دراویش که بازداشت شده‌اند، اینک در بند ۲۰۹ اوین زیر فشار بازجویان سپاه و وزارت اطلاعات‌اند. علاوه

براین، هرانا، ۱۵ فروردین ماه، گزارش داد که، دادگاه انقلاب اسلامی مراغه واقع در آذربایجان شرقی، ۲ فعال اجتماعی را به ترتیب به ۱ و ۸ سال زندان محکوم کرد. اتهام‌های این دوتن تبلیغ برضد نظام، توهین به مقدسات اسلامی و مقام رهبری در فضای مجازی، عنوان گردیده است. علاوه بر این‌ها، روابط عمومی جبهه ملی ایران، با انتشار اطلاعیه‌یی، به بازداشت‌های غیرقانونی از جمله بازداشت یکی از اعضای "سازمان دانش‌آموختگان جبهه ملی" اعتراض کرد. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن بازداشت‌های غیرقانونی، آزادی همه زندانیان سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است.

تشدید فشار بر زندانیان سیاسی، پیگرد خانواده زندانیان سیاسی و عقیدتی، و ایجاد جو رعب و وحشت، سیاست معین واپس‌گرایان در قبال جنبش مردمی است. با مبارزه‌یی متحد خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و عقیدتی بدون استثناء، و رفع حصر موسوی، رهنورد، و کروبی شویم. فقط با اتحاد و وحدت عمل می‌توان مانع اجرای سیاست‌های ارتجاع شد!

کارگران، خواستار لغو قرارداد های موقت اند!

با آغاز سال جدید، بار دیگر وضعیت زندگی و امنیت شغلی میلیون‌ها کارگر "قراردادموقت" در هاله‌یی از ابهام قرار گرفت. در روزهای اخیر اعتراض به مالیات تصاعدی کارگران "قراردادموقت" صنعت نفت، و بی‌حقوقی آنان در کنار اخراج ۴۵۰ کارگر "قراردادموقت" کارخانه پروفیل آلومینیم اراک، و اعتصاب کارگران راه‌آهن یزد، نمونه‌های برجسته بی‌قانونی در حق کارگران "قراردادموقت" و اعتراض و مقاومت آنان است. یکی از پیامدهای ناگوار برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه، در بیش از دو دهه اخیر، رواج و گسترش پدیده "قراردادموقت" است که از چند سال پیش به این سو، شکل‌های گوناگونی همچون: "قرارداد های "سپیدامضا" به خود گرفته است. اینک با تشدید بحران اقتصادی و تحریم‌های ویرانگر امپریالیستی، کارگران "قراردادموقت" اولین قربانیان رکود و تعطیلی کارخانه‌ها و فروپاشی صنایع کشور به‌شمار می‌آیند. سال جدید با موج اخراج کارگران قراردادی آغاز شد. بنابر آمار منتشر شده، بیش از ۷ میلیون کارگر ایرانی، به دنبال اجرای برنامه‌هایی چون "تعدیل اقتصادی" (هدمندی بارانه‌ها) در سالیان اخیر با قراردادهای موقت مشغول به کارند، و کمترین حقوق و مزایای قانونی نصیب آنان می‌شود.

آمار نشان می‌دهد که، در سال ۹۱، ۱ میلیون کارگر "قراردادموقت" از واحدهای مختلف تولیدی - صنعتی و خدماتی اخراج شده‌اند. به این ترتیب، مسئله قراردادهای موقت و مبارزه با آن، یکی از عرصه‌های مهم پیکار جنبش کارگری است. هر ساله با نزدیک شدن به سال نو، و از آنجا که موضوع افزایش دستمزدها مطرح و درباره آن بحث می‌شود، در کنار این امر، مخالفت‌ها و اعتراض‌های کارگران "قراردادموقت" به شرایط کار و زندگی‌شان را شاهدیم. خبرگزاری کار ایران - ایلنا - ۲ بهمن ماه ۹۱، گزارش داده بود: "شورای عالی کار باید طرحی را برای افزایش دستمزد در دست تهیه داشته باشد که بر اساس آن، حداقل مزد کارگران برای سال ۱۳۹۲ بصورت ۱۰ درصدی خرید کارگران، نرخ دستمزد در سال ۹۲ می‌باید ۱۰۰ درصد افزایش یابد... این در حالی است که کاهش قدرت خرید خانوار کارگری، تأثیرات قابل توجهی را نیز در کاهش استفاده این خانواده‌ها، از امکانات آموزشی، درمانی و غیره داشته است."

در این میان کارگران "قراردادموقت" حتی از بسیاری مصوبه‌های مربوط به افزایش دستمزدها مستثنی هستند، زیرا کارفرمایان به دلیل رواج قراردادهای سه‌ماهه، شش‌ماهه، و سپیدامضا، از پرداخت حق بیمه کارگران "قراردادموقت" امتناع می‌کنند، و از این روی، حقوقی به آنان تعلق نمی‌گیرد. مخالفت با قراردادهای موقت به‌ویژه سپیدامضا، که در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد بیش از پیش رواج یافته است، با گذشت زمان بخش‌های وسیع‌تری از توده‌های کارگر در کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ و کوچک را دربر می‌گیرد. هم‌زمان با گسترش این اعتراض‌ها،



مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

ارتجاع حاکم در راستای حفظ و تقویت موقعیت خود، با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری، به کار گرفتن فشار برنامه‌ریزی شده‌یی بر ضد زندانیان سیاسی، به خصوص فعالان جنبش‌های اجتماعی، را سازمان داده است. در همین رابطه، تشدید محرومیت میرحسین موسوی، زهرا رهنورد، و مهدی کروبی را باید مورد اشاره و تاکید قرارداد. ماموران امنیتی نه تنها از دیدار یا تماس تلفنی دختران موسوی و رهنورد با پدر و مادرشان جلوگیری کرده‌اند، بلکه اجازه دیدار رهنورد با مادر خود را نیز نداده‌اند. حصر خانگی این شخصیت‌ها که رژیم حتی حاضر نیست آنان را به‌طور علنی محاکمه کند، اعتراض همه نیروهای میهن‌دوست کشور را برانگیخته است. فشارهای گوناگون بر آنان، در چارچوب سیاست معین ارتجاع صورت می‌گیرد. موسوی، رهنورد، و کروبی، از بدیهی‌ترین الزام‌های حقوقی و ابتدایی‌ترین حقوق زندانیان نیز محروم بوده‌اند.

به‌علاوه، فشار بر خانواده‌های مبارزان گرفتار در بند رژیم از سوی ارگان‌های امنیتی کماکان ادامه دارد. خبرگزاری هرانا، ۱۲ فروردین ماه، نوشت: "۵ شهروند تهرانی که صبح ۳۰ بهمن ماه (پارسال) در منازل خود در استان تهران بازداشت شده بودند، در بند ۲۰۹ اوین بصورت بالاتکلیف تحت فشار قرار دارند... مامورین وزارت اطلاعات از بین ایشان خانم اکرم السادات سنجرى را تحت فشار قرارداده و تهدید به حکم سنگین کردند تا از وی مصاحبه تلویزیونی بگیرند. گفتنی است (او) مادر زندانی سیاسی زندان رجایی شهر میثاق یزدان‌نژاد می‌باشد که به اتهام محاربه به تحمل ۱۴ سال حبس محکوم شده‌است. خانم اکرم السادات سنجرى به‌همراه فرزند ۱۷ ساله‌اش میلاد... آصف رضاییان و دینا کریمی راهجردی به‌همراه فرزند ۲۰ ساله‌اش دستگیر شده‌اند."

در راستای چنین سیاستی، فشار بر فعالان کارگری، دانشجویی، زنان، فعالان ملی، و اقلیت‌های مذهبی در زندان‌ها شدت یافته است. هدف ارتجاع از این گونه اقدام‌ها ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه و به زعم خود مهار جنبش‌های موثر اجتماعی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری است. واپس‌گرایان می‌کوشند با تشدید فشار و سرکوب مانع احیای بدنه جنبش مردمی و حضور توده‌ها در صحنه سیاسی شوند. به همین دلیل مبارزان گرفتار در بند، نخستین هدف‌های تاریک‌اندیشان محسوب می‌شوند. سایت جرس، ۱۵ فروردین ماه، گزارش داد که، ضیا نبوی دانشجوی، ستاره‌دار و سخنگوی کمیته دفاع از حق تحصیل که از خرداد سال ۸۸ تاکنون بدون حتی ۱ روز مرخصی در زندان به‌سر می‌برد، اسفندماه سال گذشته بار دیگر به‌سلسل انفرادی منتقل و زیر بازجویی قرار گرفت. ضیا نبوی از پاییز سال ۱۳۸۹ به زندان کارون اهواز منتقل شده‌است.

ادامه رویدادهای ایران ...

مجلس شورای اسلامی در اقدامی که تنها معنی آن حمایت از کلان سرمایه‌داری انگلی است، مانع طرح و بحث راجع به "طرح بهسازی قراردادهای موقت کار" شد. خبرگزاری ایلنا، ۴ بهمن ماه ۹۱، از قول رییس اتحادیه کارگران قراردادی، نوشت: "نفوذ دیدگاه کارفرمایی در مجلس مانع طرح بهسازی قراردادهای موقت کار؛ کارگران قراردادی با وجود قراردادهای کوتاه‌مدت و سفیدامضاء هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند. در برخی واحدهای تولیدی از کارگران، قراردادهای بدون تاریخ اخذ می‌شود و بدین ترتیب هر زمان کارفرما اراده کند کارگر را اخراج می‌کند و کارگران نیز به دلیل وضعیت بد بازار اشتغال... مجبورند به این شرایط تن دهند... بزرگترین معضل، ... قراردادهای موقت کار است. هنگامی که ماهیت کاری دائمی است، اما متاسفانه کارفرمایان دولتی و خصوصی، با قراردادهای موقت کار از کارگران استفاده می‌کنند... حتی طرحی با نام بهسازی قراردادهای موقت کار تدوین و در صحن علنی مجلس مطرح شد که چون رای لازم نیاورد اعلام وصول نشد. به نظر می‌رسد بخش کارفرمایی نفوذ بسیار بالایی در میان نمایندگان مجلس دارد."

نه تنها مجلس شورای اسلامی، بلکه دولت احمدی‌نژاد، و به‌طور کلی رژیم ولایت فقیه، با توجه به ماهیت‌شان، حامی منافع لایه‌های انگلی و غیرمولد سرمایه‌داری ایران‌اند، و اقدام‌هایی نظیر جلوگیری از طرح مربوط به قراردادهای موقت در مجلس امر تصادفی و شگفت‌آور نبوده و نیست. در عین حال باید یادآوری کنیم که، دولت ضدملی احمدی‌نژاد نیز با تدوین لایحه "اصلاح قانون کار" در چارچوب راهبرد اقتصادی-اجتماعی جمهوری اسلامی، از منافع کلان سرمایه‌داری به‌زیان منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پشتیبانی می‌کند. در خصوص قراردادهای موقت، در لایحه "اصلاح قانون کار"، که اینک از سوی دولت به مجلس ارایه گردیده است، تبصره ۱ ماده ۷ "قانون کار" فعلی حذف [یا به بیان واپس‌گرایان: اصلاح] شده است و بنابراین پدیده قراردادهای موقت و سفیدامضاء، جامه قانون به‌تن کرده است. بنابر این "لایحه اصلاحی"، کارفرمایان به تشخیص خود می‌توانند کارها و شغل‌های تولیدی-صنعتی و خدماتی را غیرمستمر دانسته و به‌دلخواه خود با کارگران قراردادهای موقت و سفیدامضاء ببندند. "قرارداد" های "موقت"، به حق "بوغ بردگی نوین" نام گرفته است، و بر همین اساس کارگران سراسر کشور با آن مخالفند. باید جنبش اعتراضی کارگری را با سازمان‌دهی مناسب در راه تامین خواست‌های زحمتکشان تجهیز کرد. یکی از خواست‌های اساسی، لغو "قرارداد" های "موقت"، و جلوگیری از "اصلاح قانون کار" به سود کلان سرمایه‌داران است!

از منافع و حقوق پرستاران حمایت کنیم!

درآمد پرستار، شرایط کار در بیمارستان‌ها، و ساعت‌های کار، در چند سال اخیر، وضعیت کاری را برای پرستاران ایرانی تحمل‌ناپذیر کرده است. محمد شریفی مقدم، دبیر کل خانه پرستار، در گفت‌وگویی با "مهر نیوز"، ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۱، گفت: "وقتی صحبت از کار می‌شود، پرستاران فرشته نجات هستند و باید کار کنند. ولی موقع بودجه وزارت بهداشت، پرستاران فراموش می‌شوند." ساعت‌های طولانی کار، دستمزد پایین، و تورم کم‌رشد، زندگی پرستاران را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو ساخته است.

روزنامه "نهران امروز"، پنجشنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۹۱، به نقل از غضنفر میرزابیگی، رئیس کل سازمان نظام پرستاری ایران، نوشت: "کمبود نیروی پرستاری در بیمارستان‌های کشور در حال تبدیل شدن به یک بحران است." همچنین خانم صدیقه سالمی، دبیر شورای عالی نظام پرستاری، از خروج روزانه ۴۰ پرستار از ایران سخن گفته بود و اشاره کرده بود: "اسفند سال ۱۳۸۷ حقوق دریافتی یک پرستار تازه استخدام شده، ۴۷۰ هزار تومان بوده است. در حالی که از سال ۱۳۸۸ تا همین زمان این رقم به ۲۷۰ هزار تومان رسیده است، همین عامل باعث شده که بسیاری از پرستاران تازه استخدام شده، ترک کار کنند." به نظر خانم سالمی، اکثر پرستاران ایرانی به آمریکا، کانادا، و استرالیا می‌روند. مطابق ادعای خانم سالمی، در مهر ماه ۱۳۹۱، متوسط حقوق پرستار ایرانی ۵۰۰ هزار تومان بود؛ در صورتی که در همان زمان در

کشورهای یادشده در بالا، پرستاران حداقل ۳ تا ۵ میلیون تومان دستمزد می‌گرفتند. بنابر گزارش رسانه‌ها، کانادا و امارات متحده عربی در جذب پرستارهای ایرانی به ترتیب مقام‌های اول و دوم را دارند.

یکی از مشکل‌های کنونی پرستاران کشور اجرایی نشدن قانون‌های مربوط به آنان از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. شریفی مقدم اعلام کرد: "بی‌توجهی وزارت بهداشت و درمان به این قشر موجب مهاجرت یا خانه نشینی آنان شده است... به علت تعدد راه‌های خروج از کشور نمی‌توان آمار دقیقی از میزان مهاجرت پرستاران اعلام کرد، اما بر اساس بررسی انجام شده سالانه افزون بر ۷۰۰ پرستار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند."

بنابر مصوبه‌های اخیر و بر اساس "قانون ارتقای بهره‌وری" - که در فروردین‌ماه ۱۳۸۸ تصویب شد- ساعت کاری پرستاران باید کاهش یابد و یا به صورت مابه‌التفاوت پرداخت گردد. اکثر بیمارستان‌های خصوصی و بعضی از بیمارستان‌های دولتی هنوز این قانون را اجرا نمی‌کنند، و این یکی دیگر از نارضایتی‌های پرستاران است.

با آنچه که در بالا بدان اشاره شد، شرایط کاری اسفبار پرستاران کشورمان، بهره‌کشی غیرانسانی از نیروی کاری که اکثریت قاطع آن را زنان کشورمان تشکیل می‌دهند، و نیز پایمال شدن حقوق آنان، به‌طور آشکار در جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود. تنها راه مقابله با این وضعیت، مبارزه متحد و متشکل این بخش زحمتکشان کشور است.

ادامه روند رو به افزایش حوادث ...

اولیا، نماینده وقت مجلس، و عزیزاله یوسفی، فرماندار وقت [یزد]، می‌نویسد: "انفجار کپسول گاز با مهمات مستعمل و عمل نکرده به جا مانده از زمان جنگ دلیل این حادثه بوده است." اما کارگران کارخانه اظهار داشته‌اند: "از زمان راه اندازی این کارخانه در سال ۸۶ تا زمان انفجار در آذر ماه سال ۹۰، حداقل ۵ حادثه مشابه دیگر در کارخانه فولاد غدیر رخ داده است." کارگران همچنین گفتند: "کارفرما بدون در اختیار گذاشتن پوشش و لباس کار مناسب، کارگران را به محیط کار اعزام می‌کرده است و آنها همواره به اجبار در مجاورت کوره، مشغول کار بوده‌اند به گونه‌ای که سوختگی سطحی همواره یکی از حوادث شایع در میان کارگران این واحد تولیدی بوده است." خبرگزاری ایلنا، ۲۰ آذر ماه ۹۱، به نقل از اصغر برشان، دبیر خانه کارگر اصفهان: "گرانی وسایل ایمنی و حفاظتی به تبع تحریم‌ها و همچنین بی مسئولیتی و منفعت طلبی بعضی کارفرمایان را موجب افزایش به خطر افتادن جان کارگران در محیط‌های کار" قلمداد می‌کند و اظهار می‌دارد از یک دهه پیش به این طرف این روند سیر صعودی داشته است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، موضوع ایمنی کار هیچ ربطی به تحریم‌های اقتصادی ندارد، و این تنها توجیهی برای بی‌عملی است، و سخنان برشان باز هم نشان می‌دهد که این معضل لاقابل از یک دهه پیش وجود داشته و سیر صعودی را طی کرده است. خبرگزاری مهر، ۳۰ آبان ۹۱، آمار حوادث کار در استان‌های ایران را انتشار داد. در این گزارش بخش ساختمان به تنهایی ۳۰ درصد از کل حوادث ناشی از کار کشور را در کارنامه دارد، که درصد بالایی از وقوع حادثه در این حوزه نیز به فوت کارگر منجر شده است. تجربه میهن ما در دورانی که اتحادیه‌های کارگری می‌توانستند فعالیت کنند، و همچنین تجربه دیگر کشورها که در آن‌ها فعالیت آزاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ممکن است، اثرگذاری چنین نهادهایی را برای برآوردن کردن خواست‌ها و پاسخ مناسب دادن به دغدغه‌های کارگران را قطعی دانسته‌اند. سندیکاهای کارگری با فشار آوردن به کارفرمایان و دولت توانسته‌اند قوانینی را به تصویب برسانند که در آن حفظ سلامت و جان کارگران در آن لحاظ گردیده است. متاسفانه با توجه به جلوگیری از فعالیت سندیکاهای مستقل کارگری در میهن‌مان، چشم‌اندازهای امید بخشی در عرصه مبارزه برای به‌وجود آوردن شرایط مناسب کاری تصورکردنی نیست. دغدغه حاکمان کنونی حفظ مناسبات موجود به بهای نیستی و تباهی کارگران است. هفته‌نامه صبح صادق، از ارگان‌های مطبوعاتی وابسته به سپاه، ۱۱ اردیبهشت ماه ۹۱، به نقل از علیرضا لایق حقیقی، مسئول سازمان بسیج کارگری، درباره نقش این ارگان سرکوب‌گر در محیط‌های کاری، می‌نویسد: "این بخش از بسیج در جامعه دو نقش دارد، نقش اول اعتماد سازی به محصولات داخلی است و نقش دوم ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذاران، کارفرمایان و کارآفرینان است که بدانند در عرصه کار و تولید تنها نیستند."

ایمنی در رژیم ولایت فقیه، حفاظت از مناسبات ضد انسانی و سرکوب اعتراض‌ها و خواست‌های به‌حق زحمتکشان میهن در محیط‌های کارگری معنا می‌دهد.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

بر بشریت تحمیل شده است. ادامه بحران در "اتحادیه اروپا" که ما در سال اخیر شاهد فروپاشی اقتصادی کشورهایی همچون یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و در ماه های اخیر قبرس بوده ایم و همچنین ادامه بحران اقتصادی در آمریکا و ژاپن نشانگر پوچ بودن نظریات نظریه پردازان نولیبرالیسم اقتصادی و ادامه وخامت اوضاع برای سرمایه داری جهانی است. اعمال سیاست های ضد مردمی از بین بردن خدمات اجتماعی، از قبیل بهداشت و آموزش عمومی، حقوق تامین اجتماعی و موج فزاینده بیکاری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و تشدید فقر و محرومیت در کشورهای در حال رشد که زیر سیاست های دیکتته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دست و پا می زند بیش از پیش نشانگر وضعیت دشواری است که طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان با آن رو به روست.

بر اساس آخرین برآوردهای سازمان بین المللی کار، شمار بیکاران جهان، در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱) از مرز ۱۹۷ میلیون نفر فراتر رفته است و این روند در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ (۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) تشدید خواهد شد. بر اساس همین گزارش ۶ درصد نیروی کار جهان بیکارند و در شرایط بسیار دشواری زیست می کنند. محرومیت شدید بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان جهان، در کنار ناهنجاری های رو به رشد اجتماعی، ناشی از فقر مفرط، تشدید دره عظیم میان فقر و ثروت و تشدید درگیری های قومی، نژادی و دخالت های روز افزون نظامی-سیاسی کشورهای امپریالیستی در امور کشورهای مستقل، از جمله معضلات فاجعه باری است که نظام سرمایه داری جهانی بر بشریت تحمیل کرده است. مردم صلح دوست جهان نگران این هستند که در شرایط تشدید بحران اقتصادی، همانند تجربه های مشابهی در یک قرن گذشته کشورهای سرمایه داری با به راه انداختن جنگ و برخورد نظامی و از طریق فعال کردن انحصارهای تولید اسلحه سعی به غلبه بر بحران های کنونی بنمایند. سیاست های مداخله گرانه امپریالیسم در منطقه خاورمیانه از دخالت مخرب در امور سوریه، و یورش نظامی و سرنگونی دولت لیبی و همچنین مداخله مستقیم بر ضد مبارزه مردم بحرین و حمایت از رژیم وابسته و ضد مردمی این کشور بار دیگر ضمن تایید بی اعتباری مدعیات کشورهای امپریالیستی در زمینه دفاع از دموکراسی و حقوق بشر تأکیدی است بر ضرورت توجه نیروهای ترقی خواه جهان به امر مبارزه برای صلح و سازماندهی موثر در این مسیر.

کارگران و زحمتکشان میهن!

شما در شرایطی به استقبال روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می روید که به دلیل سیاست های مخرب و خانمان برانداز رژیم ولایت فقیه و دولت برگمارده آن و همچنین ادامه تحریم های مخرب کشورهای امپریالیستی، ده ها میلیون تن از هم میهنان مان، خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان در شرایطی سابقه فشارهای اقتصادی و محرومیت برای تامین زندگی حداقلی برای خود و خانواده هایشان با دشواری های عظیمی رو به رویند. برخلاف همه دروغ های سران رژیم، از جمله علی خامنه ای، ولی فقیه مجموعه سیاست های مخرب و ضد ملی دولت نظامیان نه تنها ایران را در رکود اقتصادی بی سابقه بی فرو برده است بلکه تورم افسار گسیخته، بیکاری میلیونی، ورشکستگی واحد های تولیدی و تشدید فقر و محرومیت در مجموع شرایط بسیار دشواری را برای میلیون ها خانواده ایرانی پدید آورده است. بنا به آمار منابع دولتی و روزنامه های مجاز کشور، میزان بیکاری اکنون به بالاترین حد خود، در دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد رسیده است. در حالی که آمارهای بین المللی، از جمله برآوردهای سازمان بین المللی کار از بیکاری ۱۵ تا ۱۷ درصدی در ایران حکایت می کند حتی بر اساس آخرین آمارهای مرکز آمار ایران، شمار بیکاران در ایران در آغاز سال ۱۳۹۱، از مرز ۳ میلیون و ۱۴۶ هزار نفر فراتر رفته و این روند فاجعه بار در سال ۱۳۹۲ تشدید خواهد شد. نکته قابل توجه دیگر اینکه نرخ بیکاری در میان زنان و جوانان نسبت به سایر قشرها بیش از پیش تشدید شده است.

بیکاری مزمن در کنار تورم افسار گسیخته، در مقابل سقوط چشمگیر توان مالی و قدرت خرید زحمتکشان بیانگر شرایط تکان دهنده زیستن در چارچوب رژیم ولایت فقیه، "نظام نمونه" جهان است. بر اساس آخرین آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، نرخ تورم از مرز ۳۰ درصد گذشته است و این نرخ تورم از دوران ریاست جمهوری رفسنجانی تاکنون بی سابقه بوده است.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

ششمین کنگره حزب توده ایران، که در بهمن ماه سال جاری برگزار شد، ضمن بررسی و توجه ویژه به وضعیت شدیداً بحرانی کشور و عواقب آن برای کارگران و زحمتکشان از جمله یاد آور شد که آنچه این اوضاع را نگران کننده تر و تحمل ناپذیرتر می سازد، تحریم های مداخله جویانه امپریالیستی است که بردامنه فقر و تیره روزی مردم به ویژه زحمتکشان بسی افزوده است. زندگی شما کارگران، نمونه گویا و مشخص فقر برائت سیاست های رژیم و تحریم های امپریالیستی است. در طول ماه های اخیر، برائت نوسان های بازار ارز و کاهش ارزش پول ملی، به طور رسمی اعلام شد که، دستمزد کنونی زحمتکشان فقط برای گذران ۱۰ روز کافی است. در عین حال، بیش از ۸۰ درصد کارگران کشور با قراردادهای موقت و سپیدامضا مشغول به کارند، و هرگاه کلان سرمایه داران اراده کنند آنان اخراج و بیکار می شوند. در این زمینه آمارها نشان می دهد که، رشد شاخص مزد و حقوق کارگران واحدهای صنعتی بزرگ و کلیدی کشور در ۵ سال اخیر، ۳۳ درصد کمتر از رشد شاخص هزینه های زندگی بوده است. علاوه بر این، برآوردهای رسمی منتشر شده حاکی از آنست که، فقط طی یک سال قدرت خرید کارگران و زحمتکشان بیش از ۷۵ درصد کاهش داشته است. به این موردها اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی را باید افزود تا ژرفای یورش ارتجاع به حقوق و دستاوردهای طبقه کارگر ایران و نیز زندگی و معیشت ناگوار آن ها به خوبی در معرض داوری قرارگیرد. با تغییر و اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی، بسیاری از حقوق کارگران نظیر: حق تشکیل، افزایش دستمزدها، تامین امنیت شغلی، دسترسی به بهداشت و درمان، حق بازنشستگی، و موردهایی مهم از این قبیل، به کلی نابود می گردند. در چنین وضعیتی، مبارزه دلیرانه شما کارگران و فعالان سندیکایی حتی در چارچوب قوانین موجود به سختی و با شدت هرچه تمام تر سرکوب می گردد. اعمال فشارهای هدفمند به سندیکالیست ها، تهدید، اخراج، و بازداشت کارگران فعال در سندیکاها و تشکل های مستقل، سیاست دایمی و شناخته شده ارتجاع حاکم در رویارویی با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما بوده و هست. به علاوه، تهدید، تطمیع، و فریب، از دیگر اجزای سیاست ارتجاع در برابر جنبش کارگری به شمار می آیند.

کارگران و زحمتکشان شریف!

سال ۱۳۹۲، سال تحولات مهمی است که می تواند تأثیر مهمی بر آینده میهن ما به همراه داشته باشد. انتخابات ریاست جمهوری و بحران جدی سیاسی ای که رژیم ولایت فقیه با آن دست به گریبان است و بازتاب آن را می توان در برخوردهای فزاینده جناح های مختلف حاکمیت مشاهده کرد، در کنار بحران بین المللی و تحریم های مخرب کشورهای امپریالیستی، در مجموع شرایط به شدت بحرانی و حساسی را برای میهن ما پدید آورده است. به گمان ما طبقه کارگر ایران و زحمتکشان میهن می توانند و باید نقش تعیین کننده بی در تحولات آتی داشته باشند. آینده ایران و سرنوشت جنبش مردمی میهن ما برای دست یابی به عدالت اجتماعی، آزادی و حاکم شدن مردم بر سرنوشت شان در گرو مبارزه مشترک و وسیع ترین قشرهای اجتماعی حول محورهای مشترک است. سران رژیم مصمم اند که اجازه ندهند تا حوادث خرداد ۱۳۷۶ و خرداد ۱۳۸۸ در ایران تکرار شود ولی این امر تنها در اراده آنها نیست و به توان، سازمان یافتگی و حرکت هدفمند و مشترک همه نیروهای مدافع آزادی و عدالت اجتماعی وابسته است. از این روست که رژیم ولایت فقیه به شدت از سازمان یافتگی گردان های اجتماعی خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان به شدت در هراس است و تمام توان خود را در سال های اخیر به کار گرفته است تا از تحقق چنین امری جلوگیری کند. رژیم به تجربه می داند که حرکت های پراکنده اعتراضی کارگران و زحمتکشان و همچنین قشرهای دیگر اجتماعی از جمله زنان، جوانان و دانشجویان اثربخشی لازم را نداشته و می توان با محدود کردن حیطه عمل این اعتراض ها، آنها را به سرعت کنترل و سرکوب کرد. جنبش اعتراضی پس از کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ اگر با اعتراض ها و اعتصاب های هماهنگ کارگران و زحمتکشان همراه گشته بود بی شک ادامه حیات رژیم ولایت فقیه را با دشواری های جدی رو به رو می کرد. باید از این تجربیات آموخت و آن را در نبرد پیش رو برای طرد رژیم ولایت فقیه به کار گرفت. حزب ما در شادباش نوروزی اش به مردم ایران و در بررسی چالش های پیش رو، از جمله درباره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، ضمن اشاره به این مهم که نیروهای مترقی و قشرهای اجتماعی باید از این روند به نفع سازمان دهی و به عرصه میدان کشیدن طیف وسیعی از مردم جان به لب رسیده بهره جویند از جمله درباره وظایفی که پیش روی نیروهای مترقی است تأکید کرد: به چالش کشیدن برنامه های مرتجعان حاکم از جمله: خواست حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان، تامین عدم دخالت

ادامه تأملی بر جنبش ...

هوشیاری را به کار برد و از هرگونه تفرقه پرهیز کرد. در تهیه این تومار، دیدگاه‌ها و تعلق‌های سندیکایی مختلف مشارکت داشتند، بنابراین این واقعیت را نباید نادیده انگاشت و چنین حرکتی را به نام یک جریان یا دیدگاه معین محدود نساخت. تاکید می‌کنیم که، با توجه به اوضاع حساس سیاسی، ضروری است در هر گام، وحدت‌عمل جنبش سندیکایی موجود را مد نظر قرار داد. در این اوضاع می‌باید براساس ظرفیت و توان جنبش کارگری - سندیکایی حرکت کرد. باید انرژی و توان مترکمه شده ناشی از اعتراض‌های جنبش سندیکایی را در زمان مناسب و لحظه مناسب به کار گرفت. هر نوع شعار و اقدام ناهنگام (زود هنگام، یا دیر هنگام) منجر به تضعیف جنبش کارگری خواهد شد. در سازمان‌دهی اعتراض‌ها و تعیین شعار، انطباق آن‌ها با ظرفیت موجود و واقعیت‌های کنونی جنبش کارگری اصل مهم است.

نقش و جایگاه جنبش کارگری - سندیکایی در ارتقاء سطح مبارزاتی جنبش مردمی به منظور حرکت به سمت تحول‌های بنیادین، پایان دادن به سیاست‌های حاکم، و تاثیرگذاران بر صحنه سیاسی کشور، انکارناپذیر است. پیوند مستحکم با جنبش دمکراتیک و آزادی خواهانه سراسری مردمی برضد وضعیت موجود و دیکتاتوری حاکم، کماکان اولویت غیرقابل چشم‌پوشی محسوب می‌گردد. نباید فراموش کرد که، زمینه‌ها و محمل‌های عینی به منظور تقویت نقش جنبش کارگری و جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان و یافتن فصل مشترک‌ها بین خواسته‌های طبقه کارگر و دیگر لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی وجود دارد. این فصل مشترک‌ها به ویژه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه امسال می‌تواند به اهرم موثری در راه اتحاد عمل وسیع نیروهای مخالف استبداد ولایی و ارتجاع حاکم بدل شود. جنبش کارگری - سندیکایی میهن ما از این توان و ظرفیت، بر رغم معضلات و کاستی‌ها، برخوردار است که در مقام بخشی موثر در جنبش مردمی، در چارچوب برگزاری انتخابات، نیروهای اجتماعی را دوباره به عرصه پیکار کشانده، بدنه اجتماعی جنبش را بازسازی و انتخابات را در حد امکان‌های واقع بینانه جنبش مردمی، به عرصه چالش جدی بر ضد رژیم ولایت فقیه و ارتجاع حاکم بدل سازد. به طریق اولی، جنبش کارگری و مبارزات سندیکایی زحمتکشان در مرحله دشوار کنونی از امکان‌هایی معین برای تقویت و تحکیم موقعیت خود و اثرگذاری بر مجموعه مبارزات سراسری برخوردار بوده است که باید دقیق، واقع بینانه، و منطبق با ضرورت‌های مرحله‌ای جنبش ضد دیکتاتوری، آزان استفاده کرد.

با فرارسیدن اول ماه مه بی‌شک جنبش سندیکایی موجود این امکان را با وجود جو سرکوب به نمایش خواهد گذاشت که: مسیر وحدت‌عمل جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان ایران، با همه فراز و فرودها، برگشت ناپذیر گردیده است. رشته اقدام‌هایی به سود تقویت صف‌های جنبش کارگری - سندیکایی و ارتقاء سطح رزمندگی آن دور از انتظار نیست. از هم‌اکنون در افق سیاسی میهن ما نشانه‌هایی از حضور جدی‌تر، منسجم‌تر، متشکل‌تر، و آگاهانه‌تر جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان دیده می‌شود.

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران - باتمام توان خود در کنار زحمتکشان و همراه و همگام آن است و منادی وحدت‌عمل جنبش سندیکایی و تقویت صف‌های آن برپایه صحیح طبقاتی است. در ارتباط با مسئله‌های کارگری و سندیکایی، حزب ما برپایه مشی اصولی و انقلابی خود تاکید داشته و دارد که، اختلاف‌های ایدئولوژیک موجود میان گروه‌های زحمتکشان هرگز مانعی غلبه ناپذیر در راه تاسمین وحدت‌عمل و وحدت سندیکایی نیست. حزب ما همواره یادآور شده‌است که به دور از هرگونه راست‌روی و چپ‌روی، رفقه‌گرایی و اراده‌گرایی، با کار پیگیر و توأم با شکیبایی، در

راه وحدت صف‌های جنبش سندیکایی موجود و احیای حقوق سندیکایی زحمتکشان باید پیکار کرد. وجود سازمان سندیکایی‌ای نیرومند، مردمی، و متشکل، که درحالی‌که به روی همه زحمتکشان باز باشد، اهمیتی اساسی و تعیین‌کننده در جنبش مردمی و تغییر توازن قوا به سود نیروهای مدافع عدالت اجتماعی، آزادی، و حق حاکمیت ملی دارد. جنبش کارگری و سندیکایی در صحنه سیاسی کنونی کشور نیرویی خنثی و بی‌طرف نیست. حفظ وحدت، یکپارچگی و استقلال طبقاتی جنبش کارگری - سندیکایی، و کوشش خستگی‌ناپذیر برای ارتقاء سطح سازمان‌دهی و همبستگی آن، و تلفیق خواسته‌های صنفی و سیاسی، وظیفه‌ی درنگ‌ناپذیر است. احیای حقوق سندیکایی زحمتکشان در دل مبارزه برای اتحاد عمل و وحدت صف‌های جنبش سندیکایی جریان دارد، و ادامه آن به حرکت موزون و سالم در این جهت وابسته بوده و هست!

ادامه سیمای سوسیالیسمی که ما ...

هر دو انقلاب، در هم می‌آمیزند؟ اثر منتخب، جلد اول، ص ۱۴۸۲.

به عبارت دیگر، روند حرکت به سوی سوسیالیسم در مسیری مستمر و با خصلت مشخص انقلابی صورت می‌گیرد که در آن، در همان حال که "کهنه" تغییر می‌کند و تسلیم می‌شود، "نو" ظهور می‌کند. این همان دیالکتیک تحول اجتماعی است که اصول ماتریالیسم دیالکتیک آن را توضیح می‌دهد. همان‌طور که لنین پیش‌بینی کرد، این مسیری پر پیچ و خم، و آمیزه‌ی از تحول‌های انقلابی و اصلاحات خواهد بود. در قرن بیست و یکم، راهی که در پیش رو داریم، مستلزم برهم‌کنش پیچیده میان همه مبارزه‌های هم‌زمان برای رسیدن به سوسیالیسم در سراسر جهان از یک سو، و سرمایه‌داری جهانی از سوی دیگر است. هسته مرکزی و نیروی محرک تغییر، مبارزه طبقاتی است که کنش و واکنش خلاق تحول و رشد نیروهای مولد و مناسبات تولید را به پیش می‌برد. ما معتقدیم که، این در روند، و در هر مرحله از این فرآیند، مبارزه برای عدالت اجتماعی و دموکراسی، تاثیر ژرفی بر آینده "سیمای سوسیالیسم" و چگونگی شکل‌گیری آن خواهد داشت.

رفقا،

تجربه عملی و علم به ما می‌گوید که پیش‌گویی زمان وقوع رخدادها یا فرمول‌بندی تک‌تک جنبه‌های هر روند پیچیده انقلابی، امری غیرممکن است، و این واقعیت عینی، در مورد پیکار ما در راه رسیدن به سوسیالیسم نیز کاملاً صادق است. با وجود این، می‌توان با اطمینان از برآمدهای مشترکی در هر جای جهان سخن گفت که در آینده در سیمای سوسیالیسم دیده خواهد شد:

شیوه تولید قدرتمندی که نیازهای رفاهی مادی و اجتماعی همه شهروندان را، بدون آنکه دنیایی که در آن زندگی می‌کنند ویران کند، بتواند تأمین کند. رعایت واقعی حقوق دموکراتیک که به طور نهادی با رعایت اصول عدالت اجتماعی آمیخته است، و به آزادی‌های اجتماعی و فردی ماندگار برای همگان ارج می‌نهد.

رفقا،

مبلغان و هواداران سرمایه‌داری می‌گویند که این نظام اجتماعی برابرگرا و انسانی یک ناکجا آباد بیش نیست. اینان ادعا می‌کنند که سوسیالیسم با سرشت انسان که همیشه در پی کسب منافع فردی‌اش است، مغایرت دارد. ما به آنان می‌گوییم که، متولیان برده‌داری نیز چنین استدلال می‌کردند که برده‌کردن دیگری، یک حق طبیعی فردی است؛ آنان نیز در زمان خود فلسفه خود را می‌باقتند و آن نظم اجتماعی‌ای را که در آن دیگر برده‌ی وجود نداشته باشد، ایده‌آلیسم و خیال‌گرایی تصویری می‌کردند. اما اکنون روشن است که آنان کاملاً اشتباه می‌کردند.

رفقا،

کمونیست‌ها تا آخر و تا رسیدن به سوسیالیسم خواهند رزمید، چرا که سوسیالیسم تنها آینده مترقی‌ای است که می‌توان بدان دست یافت. در غیر این صورت، وحشی‌گری (بربریسیم) را می‌بایست پذیرا شویم؛ و ما هرگز تن به چنین خفتی نخواهیم داد.

متشکریم.

آسفندماه ۱۳۹۲ (۲۰ فوریه ۲۰۱۳)

گزارش مفصل شرکت هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در کنگره حزب کمونیست فدراسیون روسیه در شماره آینده "نامه مردم" انتشار خواهد یافت.

کارفرمایان و مقام‌های دولتی به مذاکره بپردازند، و قرارداد دسته‌جمعی منعقد کنند... سندیکاهای کارگری حق دارند برای دفاع از حقوق کارگران به دادگاه‌ها مراجعه کنند. سندیکاهای کارگری حق دارند در اداره و تعیین خط مشی سازمان‌های تأمین اجتماعی، یا هر سازمان دیگری که با مسئله‌های اجتماعی سروکار دارد، شرکت کنند. سازمان‌های سندیکایی کارگری در تمام مسئله‌هایی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به کارگران مربوط می‌شود، به خصوص در تنظیم قوانین و آیین‌نامه‌ها، باید طرف مشورت قرار گیرند.

۴. حق اعتصاب

حق اعتصاب، حقی سیاسی برای کارگران است. هر کارگر، صرف نظر از حرفه‌اش، حق دارد بدون هیچ‌گونه محدودیتی، به حربه اعتصاب توسل جوید. کارگران و سازمان‌های سندیکایی کارگری حق دارند در دفاع از منافع خود اعتصابی را سازمان دهند یا از اعتصاب‌هایی حمایت کنند. سازمان دهی اعتصاب، شرکت در اعتصاب یا تظاهرات به‌نشانه همستگی، نباید به‌هیچ وجه نباید به دستاویزی برای تنبیه، جریمه، یا هر اقدام توییحی دیگر نسبت به کارگران، چه هنگام اعتصاب و چه بعد یا قبل از آن، بدل شود...

[برگرفته از: منشور جهانی حقوق سندیکایی، مصوب فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری - WFTU].

در ایران و جهان: پیگرد و بازداشت فعالان کارگری ادامه دارد!

فشار، پیگرد، و سرکوب، سیاست شناخته‌شده برضد سندیکاهای و فعالان کارگری در شماری از کشورهای جهان از جمله در ایران است. برخورد رژیم ولایت‌فقیه با سندیکاهای و تشکل‌های مستقل، و شیوه‌های سرکوب آن‌ها از سوی این رژیم، برکسی پوشیده نیست. چگونگی برخورد ارتجاع حاکم با "سندیکای کارگران شرکت واحد"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه"، و دیگر تشکل‌های مستقل کارگری، نمونه‌هایی از سیاست دایمی رژیم بوده است. هم‌اکنون گروهی از کارگران و فعالان صنفی مانند: شاهرخ زمانی، رضا شهبانی، محمد جراحی، پدرام نصراللهی، رسول بدای، بهنام ابراهیم زاده، و دیگران، تنها به‌دلیل فعالیت سندیکایی در زندان به‌سر می‌برند. مبارزه جنبش سندیکایی زحمتکشان ایران برای آزادی کارگران گرفتار در بند رژیم و نیز همه زندانیان سیاسی، و خواست توقف پیگرد فعالان سندیکایی، بخشی از پیکار جهانی سندیکاهای کارگری با سیاست سرکوب است. ذکر نمونه‌هایی از گوشه و کنار جهان پیرامون مقاومت سندیکاهای برابر سیاست سرکوب، به قصد انتقال تجربه و آگاهی، خالی از فایده نیست.

بازداشت فعالان کارگری، در ترکیه

پلیس با حمله به خانه‌های اعضا و رهبران "اتحادیه کارکنان بخش عمومی ترکیه" ("KESK")، در صبح روز ۱ اسفندماه (۱۹ فوریه ۲۰۱۳)، عده زیادی را دستگیر کرد. حمله به فعالان اتحادیه‌های صنفی ترکیه همزمان در ۲۸ شهر و در سراسر ترکیه صورت گرفت، و طی آن بیش از صد تن از سندیکالیست‌ها، که شماری از اعضای "اتحادیه معلمان" ("EgitimSen") نیز در بین آنان دیده می‌شوند، بازداشت شدند. در کل برای ۱۶۷ نفر حکم اخطار در ارتباط با همکاری با سازمان‌های چپ و ترقی‌خواه، به‌بهانه قوانین ضدتروریستی، صادر شد. این اولین باری نیست که مسئولان امنیتی ترکیه با استفاده از قوانین ضدتروریستی، به فعالان سندیکایی حمله و آنان را بازداشت می‌کنند.

بایداری سندیکاهای کارگری کره جنوبی، در برابر بازداشت فعالان کارگری

گروهی از فعالان سندیکایی کره جنوبی، از جمله "کیم جونگ‌نام"، رئیس اتحادیه‌های کارکنان دولت (KGEU)، در طول ماه‌های اخیر، دست به اعتصاب غذا زده‌اند. این اقدام در اعتراض به یورش به ۱۳۷ تن از کارگران به‌خاطر فعالیت‌های اتحادیه‌ای، که در بین آنان رئیس و رئیس اتحادیه نیز محکوم و زندانی شدند، صورت گرفته است. آنان به رهبری "اتحادیه بی‌KGEU" غیر قانونی متهم شده‌اند. اتحادیه KGEU معتقد است که، آزادی و بازگشت به کار این کارگران بازداشت‌شده جزو حقوق انسانی آنان است، و از دولت می‌خواهد که به درخواست سازمان‌های کارگری جهان مبنی بر محترم شمردن حقوق اتحادیه‌های کارگری، و از جمله آزادی پیوستن به اتحادیه‌ها، را به رسمیت بشناسد.

فرازهایی از: منشور جهانی حقوق سندیکایی



بارشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان میهن ما در چندسال اخیر، و فراگیر شدن خواست احیای "حقوق سندیکایی"، آشنایی هرچند فشرده با برخی نکته‌ها، ماده‌ها، و تبصره‌های "منشور جهانی حقوق سندیکایی"، مصوب "فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری" ضرورت و اهمیت می‌یابد. از این‌رو، برخی نکته‌ها و ماده‌های این منشور جهانی، باهدف آشنایی بیشتر کارگران و فعالان سندیکایی، و به‌مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر، بازانتشار می‌شود. در "منشور جهانی حقوق سندیکایی" کارگران، از جمله این موارد آمده است:

۱. حقوق کارگران

کارگران حق دارند سندیکاهای کارگری تشکیل دهند، به سندیکاهای موجود بپیوندند، و بی‌آنکه اجازه یا نظارت مقام‌های دولتی یا کارفرمایان لازم باشد، در هر فعالیت سندیکایی می‌توانند شرکت کنند. کارگران حق دارند در محل کار خود یا در هر جای دیگری گردهم آیند، به مذاکره بنشینند، و عقاید خود را در خصوص تمام مسئله‌هایی که به آنان مربوط است، آزادانه ابراز دارند. کارگران حق دارند نشریه‌های مورد نظرشان را بخوانند، نشریه‌های سندیکایی و کارگری را پخش کنند، و به تبلیغ برای سندیکاهای بپردازند... کارگران حق دارند در دفاع از منافع خود، در هر عمل مشترک اعم از اعتصاب، تظاهرات، یا دیگر فعالیت‌های سندیکایی، شرکت کنند. کارفرمایان یا مقام‌های دولتی تحت هیچ شرایطی حق ندارند فعالیت‌های سندیکایی کارگران یا آرا و اعتقادهای شخصی آنان را زمینه‌ی برای تبعیض در استخدام، شرایط استخدام، و دستمزد دستاویز قرار دهند، یا آن را وسیله‌ی برای اخراج یا جریمه کردن قرار دهند.

۲. آزادی فعالیت سندیکایی کارگران

اعضای سندیکاهای اساسنامه و آیین‌نامه‌های مربوط به سندیکاهای و چگونگی و حدود فعالیت آن‌ها را باید خود آزادانه تدوین کنند، و بدون هیچ‌گونه محدودیتی، رهبران و مسئولان سندیکاهای خود را برگزینند. سازمان‌های سندیکایی کارگری حق دارند به‌دور از مزاحمت یا دخالت مقام‌های دولتی یا کارفرمایان، برپایه اساسنامه و آیین‌نامه خود عمل کنند... کارگران عضو سندیکاهای کارگری حق عضویت خود را مطابق با اساسنامه سندیکاهای پرداخت خواهند کرد، از این‌رو، حق عضویت‌ها به‌همان شیوه‌ای که اساسنامه معین کرده است، گرفته خواهد شد. پرداخت حق عضویت اختیاری است. موجودی صندوق‌های سندیکاهای کارگری یا دیگر دارایی‌های آن، ضبط ناشدنی است و نحوه اداره آن‌ها یا نظارت بر آن‌ها تنها برعهده سندیکا خواهد بود... نمایندگان سندیکاهای کارگری یا نمایندگان کارگران حق دارند در محل کار خود، و بدون دخالت یا نظارت مقام‌های دولتی و کارفرمایان، مسئولیت‌های خود را پی‌گیری کنند، و مادام که به فعالیت‌های سندیکایی خود مشغولند، نباید مشمول هیچ نوع جریمه، تنبیه، یا توییحی شوند. مقام‌های دولتی یا کارفرمایان حق ندارند از ورود نمایندگان سندیکاهای کارگری به‌منظور انجام وظایف خود جلوگیری کنند. سندیکاهای کارگری حق دارند برپایه صنایع و حرفه‌ها در هر محل، ناحیه، کشور، و حتی در هر منطقه از جهان، فدراسیون تشکیل دهند، و به برپایی کنفدراسیونی که صنایع، حرفه‌ها، و یا تخصص‌های گوناگون را دربر بگیرد، اقدام کنند.

۳. حق سندیکاهای در نمایندگی کارگران

سندیکاهای کارگری حق دارند از منافع هر کارگری دفاع کنند، و هر مسئله‌ی را که به منافع کارگران مربوط است، بررسی کرده و در باره آن‌ها اظهار نظر و دخالت کنند. سندیکاهای کارگران، و از جمله سندیکاهای کارگران در واحدهای خدمات عمومی، حق دارند با

ادامه سیمای سوسیالیسمی که ما ...

زیست انسان هاست. ما کمونیست‌ها ارزش فراوانی برای زندگی انسان و پیشرفت انسان در سطح اجتماعی و فردی قائلیم. به همین دلیل است که حزب توده ایران برای تحقق گزینه جایگزین سرمایه‌داری پیکار می‌کند.

شرایط مشخص قرن بیست و یکم گویای آن است که، اینک دلیل‌های عینی بیشتری وجود دارند که این استدلال دیالکتیکی را تأیید می‌کند که سوسیالیسم تنها وزنه تعادل منطقی ممکن است که می‌تواند مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری را از میان بردارد و خطری را که متوجه بشریت است، برطرف کند. این مشخصه منحصر به فرد و سرنوشت ساز که سوسیالیسم را تنها رقیبی می‌داند که می‌تواند سرمایه‌داری را نفی کند، در چشم‌انداز عملی نیز می‌توان مشاهده کرد. با ارزیابی و تحلیل تاریخی و منطقی‌ای می‌توان نشان داد که در طول یک قرن و نیم گذشته، به جز سوسیالیسم علمی مارکسیستی، هیچ نظام اندیشگی (فکری) سامان‌مند و همبسته دیگری که با سرمایه‌داری مخالف باشد وجود نداشته است. گونه‌های مختلف سوسیال دموکراسی و به اصطلاح "راه سوم"، همه زودگذر و موقتی بوده‌اند و مبانی و استدلال‌های متزلزلی داشته‌اند که در نهایت هم ناگزیر به خود سرمایه‌داری پیوند خورده‌اند. اخیراً سوسیال دموکراسی حتی در مقام هوادار سرسخت اقتصاد "بازار آزاد" و تجاوزگری امپریالیستی عمل کرده است. همچنین است در مورد به اصطلاح "اقتصاد اسلامی"، که آن را در برخی از کشورهای خاورمیانه و از جمله در ایران تبلیغ و ترویج کردند. اینک روشن شده است که "اقتصاد اسلامی" چیزی بیش از مثنی شعارهای بی پایه و بی مایه و توهم فریبنده شبه ایدئولوژی‌ای به اصطلاح ضد سرمایه‌داری نیست که ریشه در نفرت ارتجاعی ضد مدرنیته دارد. برای نمونه، "اقتصاد سیاسی" ایران پس از سه دهه حکومت رژیم دین سالار، زیر سلطه سرمایه‌داران الیگارشی بی‌رحمی است که حجم عظیمی از سرمایه مالی و انگلی انباشته کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، و به ویژه در همین چند سال گذشته، زحمتکشان ایران پیمدهای ناگوار موج‌هایی از تجدید ساختار اقتصادی و "شوک درمانی اقتصادی"‌ای بر اساس نسخه‌های "صندوق بین‌المللی پول" را متحمل شده‌اند که خود این صندوق در اجرای آن‌ها به رژیم ایران کمک کرده است.

به این ترتیب، با اطمینان می‌توان گفت که چه در عمل و چه در نظر، به استثنای سوسیالیسم، هیچ گزینه و جایگزین دیگری وجود نداشته است که بتواند سرمایه‌داری را به چالش بکشد.

رفقای گرامی،

فروریز اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپا را نمی‌توان کم‌اهمیت دانست. با وجود این، درست در همین لحظه، در نقاط گوناگون جهان، راه‌های گوناگون گذار به مرحله سوسیالیستی آزموده می‌شود. مهم‌تر آنکه، به رغم تبلیغات عظیم و کرکننده رسانه‌ها و برهان‌های شبه‌روشنفکران درباره پایان ناکام سوسیالیسم و مارکسیسم، در همه جای جهان مردم جوای جایگزینی برای هرج و مرج خطرناک کنونی نظام سرمایه‌داری‌اند. البته ممکن است همه مردم هنوز تصور روشنی از آن جامعه نوین نداشته باشند و هنوز آن را سوسیالیسم نامند، و این بدان علت است که در بسیاری از نقاط دنیا، جامعه‌های مختلف هنوز از مرحله‌های میانی پیش از سوسیالیسم باید گذر کنند. اما این امر تغییری در این واقعیت عینی نمی‌دهد که راه خروج از سرمایه‌داری، فقط می‌تواند به سوسیالیسم منتهی شود؛ و اینجاست که حضور ما کمونیست‌ها، و پیکار انقلابی‌مان، نقشی کلیدی، بی‌همتا، و جایگزین‌ناپذیر پیدا می‌کند.

تجربه بیش از یک قرن و نیم به ما نشان می‌دهد که مسیر سوسیالیسم بفرخ‌تر از آنی است که در ابتدا تصور می‌شد. این مسیر دربردارنده "آزمون و خطا"های رویکردهای گوناگون است. هر کشور و حتی هر قاره شاید مجبور شود راهی متفاوت را در پیش گیرد و از مرحله‌های میانی متفاوتی به سوی سوسیالیسم رود. نقطه ورود و خروج هر یک از این مرحله‌های پیش از سوسیالیسم، خود جهشی انقلابی به مرحله کیفی نویی خواهد بود که مستلزم به کارگیری سلسله شیوه‌هایی انقلابی و تشکیل ائتلاف‌هایی تاکتیکی میان طبقه کارگر و دیگر قشرها و طبقه‌های اجتماعی و نیروهای ترقی‌خواه است. این مرحله‌ها بی‌ارتباط با هم و جدا از یکدیگر نیستند، و ما کمونیست‌ها باید در هر یک از این مرحله‌های گذار به سوسیالیسم، فعالانه شرکت کنیم، و خواهیم کرد. لنین با توجه به این شرایط مشخص تقریباً یک قرن پیش بود که درباره پویایی بفرخ این مسیر تحولی اظهار نظر کرد، و گفت: "ما همه انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی را طبقه بندی می‌کنیم؛ ما همه بر لزوم مطلق تمایز قطعی میان این دو تأکید می‌کنیم. اما آیا می‌توان انکار کرد که در طول تاریخ، عناصر جداگانه خاص این

ادامه در صفحه ۷

شرقی، سوسیالیسم همچنان هدف راهبردی و غایی همه جامعه‌های سرمایه‌داری است. برنامه حزب ما، سوسیالیسم را در حکم جایگزین منطقی، ناگزیر، و چند وجهی سرمایه‌داری تعریف می‌کند. البته مبارزه برای دستیابی به این جایگزین راهبردی، در جامعه‌های گوناگون از راه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد، که به شرایط عینی و ذهنی غالب در آن‌ها بستگی دارد. در مورد مشخص مبارزه در ایران، به علت شرایط عینی و ذهنی مسلط بر جامعه ما، حزب ما مرحله ملی-دموکراتیک را همچون پیش‌شرط بنیادی و مهم در راه پیشبرد مبارزه‌مان به سوی سوسیالیسم، تعریف کرده است. این مرحله، برای فراهم آمدن و ایجاد شرایط لازم برای گذار به سوی سوسیالیسم و تحول سوسیالیستی، فرصت مورد نیاز را به وجود می‌آورد.

حزب توده ایران بر این اعتقاد است که، نزدیک به یک قرن پیش و با پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، مبارزه نظری و سیاسی در راه سوسیالیسم وارد مرحله عملی و کیفی نویی شد. به اعتقاد ما، به رغم عقب‌گردهای دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ (۱۹۸۰ و ۱۹۹۰)، که بسیار دردناک بود، و با همه پیمدهای گسترده‌یی که داشت، نه تنها این مبارزه قطعی به پایان نرسیده است، بلکه در حقیقت اینک در قرن بیست و یکم این مبارزه وارد مرحله نوین دیگری شده است. بشریت، در طول ۲۵ سال گذشته، جهش نظام سرمایه‌داری جهانی و دگرسانی آن به شکل امروزی‌اش، یعنی بهره‌کشی فراگیر و تجاوزگر را شاهد بوده است، که برای خود سرمایه‌داری هم پیمدهایی همه‌جانبه داشته است. اقتصاد نولیبرالی، زیر پوشش "جهانی‌سازی" و "مقررات‌زدایی برای افزایش کارایی"، چیرگی سرمایه‌مالی را در سرتاسر جهان تأمین کرده است، و توانسته است به هزینه زحمتکشان و ویرانی محیط زیست، سودهای سرشاری به دست آورد. مالی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی کلیدی و به کار گرفتن نفوذ سیاسی به‌طور مستقیم و علنی، واقعیت موجود "نظم نوین جهان" امروزی شده است. در سه دهه گذشته، انحصارگرایی و دیکتاتوری ذاتی اقتصاد سیاسی امپریالیسم-همان‌طور که لنین تشریح کرده است- در سراسر جهان به روشنی دیده شده است. پیش‌بینی داهیانه و دوراندیشانه ۱۶۵ سال پیش مارکس و انگلس در "مانیفست کمونیست" درباره آشفتنگی و هرج و مرجی که از جهانی‌سازی گسترده شیوه تولید سرمایه‌داری ناشی خواهد شد، امروز به عیان می‌بینیم. خلاصه آنکه، سرمایه‌داری در مرحله کنونی‌اش، به طرز شتابنده از کنترل خارج شده است. استعاره "مانیفست کمونیست" که رشد ناپایدار سرمایه‌داری جهانی شده را با افسونی مهارنشده‌ی مقایسه می‌کند، بازتاب روشن و جالبی از روزگار ماست: "...این جامعه که گویی به نیروی جادو چنین وسایل پرتوانی برای تولید و مبادله پدید آورده است، اکنون به جادوگری می‌ماند که دیگر از عهده مهار کردن نیروهایی که با ورد و افسون از زیر زمین احضار کرده است، برنمی‌آید."

رفقا،

سرمایه‌داری در شکل کنونی آن در بحرانی ژرفنده و گسترده قرار دارد، بدون اینکه هیچ چشم‌انداز روشنی برای بازیافت پایدارش وجود داشته باشد. این وضعیت، فرصتی است با ارزش برای نیروهایی که در راه رسیدن به سوسیالیسم پیکار می‌کنند. اما رویدادهای کنونی به ما می‌آموزد که نباید بی‌مورد به خود غره شویم. از پیش‌گویی‌های شتاب‌زده درباره سقوط زودآیند سرمایه‌داری که به فرار رسیدن خودبه‌خودی سوسیالیسم منجر می‌شود، باید پرهیز کنیم. سرمایه‌داری ثابت کرده است که می‌تواند نظامی سازگارپذیر باشد، و هنوز دارای توان و قدرت زیادی است.

رفقا،

اکنون روشن است که مرحله امپریالیستی، و سرمایه‌داری بی‌بندوبار و بدون نظارت، برآمدهای ناگزیر تحول سرمایه‌داری‌اند. همان‌گونه که مارکس پیش‌بینی کرده بود، سرمایه‌داری تولید انبوه کالا و شبکه‌های توزیع گسترده را کاملاً توسعه داد و هنوز هم پشتوانه آن، همان حرص و آز بی‌حساب و کتاب بخش بسیار کوچکی از جمعیت جهان است. استفاده سودجویانه از نابرابری‌ها، جنگ‌ها، بحران‌ها، و ویران کردن زیستگاه‌مان، شدت یافته است. این همان قدرت ویرانگر الگوی اقتصادی نولیبرالی است که لگام گسیخته بر جهان می‌نهد. بحران کنونی اقتصادی و سیاسی ژرف و گسترده سرمایه‌داری جهانی که از تضادهای سرشتی آن ناشی می‌شود، اینک بشریت را تهدید می‌کند و بی‌تردید مانعی است بر سر راه توسعه و تحول مترقیانه ملت‌ها. مرحله ناگزیر امپریالیستی نظام سرمایه‌داری بی‌تردید تهدیدی است برای صلح و بقای کره خاکی ما که محل مناسب سکونت و

از تاریخ بیاموزیم: برپایی جبهه متحد نیروهای دموکراتیک و چپ ضرورتی تعطیل ناپذیر است!

امروزه کمتر فعال سیاسی ترقی‌خواهی را می‌توان سراغ گرفت که به طور جدی ضرورت حیاتی بسیج وسیع‌ترین قشرها و طبقه‌های جامعه برای شرکت هدفمند در مبارزه به منظور به وجود آوردن تغییرهای بنیادین در ایران را نفی کند. تحلیل‌های جدی، خردمندانه، و جامعه‌شناسانه علل ناکام ماندن جنبش‌های مردمی در مخالفت با سیاست‌های رژیم ولایت فقیه در دهه‌های اخیر - و به ویژه قیام اعتراضی مردم در روزها، هفته‌ها، و ماه‌های پس از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ - را شرکت نکردن طبقه کارگر و زحمتکشان در آن می‌دانند. بسیاری از این بررسی‌های علمی به این حقیقت اشاره کرده‌اند که، بخش‌های چشمگیری از زحمتکشان شهر و روستاهای کشور، به دلیل‌های متفاوت و از جمله بر پایه تجربه مشخص خود، در این جنبش بسیار با اهمیت سال‌های اخیر شرکت موثر نکردند.

در ارتباط با توضیح و بررسی عامل‌های مهم و موثر در عدم موفقیت نهایی جنبش وسیع اعتراضی پس از کودتای انتخاباتی، کاندو کاوهای جامعه‌شناسانه مارکسیستی از جمله به پراکندگی و انشقاق بی‌سابقه نیروهای چپ کشور اشاره می‌کنند. این بررسی‌ها با مقایسه مبارزات مردم ایران بر ضد دیکتاتوری در دهه‌های اخیر با آنچه که در شیلی پس از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، عراق در دوره دیکتاتوری صدام حسین، و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، روی داد، عامل مهم و موثر در عقیم ماندن جنبش را ضعف اپوزیسیون در ارائه الترناتیوی جدی که توانایی ایفای نقش سخنگویی از سوی آن را داشته باشد، تعریف می‌کنند.

البته در دهه‌های گذشته بحث در ارتباط با "اتحادها"، "اتحاد چپ"، "ایجاد حزب واحد چپ" و "تشکل بزرگ چپ"، بین نیروهای چپ کشور همواره در جریان بوده است. یکی از مشخصه‌های عمده این بحث‌ها، ذهن‌گرائی‌های روشنفکرانه، توجه نداشتن به روند قانونمند تحول مرحله‌های مبارزاتی نیروهای مطرح در جامعه، مطلق کردن یک شکل و برخورد اراده‌گرایانه با امر اتحادها، برخورد مکانیکی با مسئله، و سعی اراده‌گرایانه در نفی حقایق مطرح در جامعه ایران در رابطه با حضور و فعالیت جریان‌های سیاسی بوده است.

مبارزات نیروهای چپ برای نضج و تکوین عامل ذهنی موثر در تغییرهای اجتماعی - سیاسی، تاریخی به‌درازای بیش از صد سال، در تلاشی خستگی‌ناپذیر و بسیار مؤثر در جامعه ایران دارد. نمی‌توان از ضرورت برپایی ائتلاف‌ها، جبهه‌ها، و همگرایی‌ها صحبت به میان آورد - چه در جبهه چپ و چه در جبهه نیروهای ملی و میهن‌پرست - اما این تاریخ پر فرازونشیب و عبرت‌آمیز را دلیل راه قرار نداد. حزب توده ایران، با توجه به اهمیت مسئله اتحادها و ضرورت تعطیل ناپذیر برپایی جبهه نیروهای ضد دیکتاتوری، بخش مهمی از سند مصوب کنگره ششم خود را به بحث و ارائه پیشنهاد در ارتباط با وظایف آن اختصاص داد. در حکم آغازی برای بحثی جدی و ادامه‌یابنده با نیروهای مترقی و چپ میهن، در مطلب زیر تاریخچه کوتاهی از تجربه برپایی جبهه در میهن مان و عملکرد آن، می‌آوریم.

از بدو شروع فعالیت سوسیال دموکراسی در ایران، که تاریخ شروع فعالیت نیروهای چپ در کشور نیز است، مسئله وحدت، ائتلاف‌ها، جبهه‌ها، و همگرایی‌های تشکیلاتی بر سر پیش‌برد یک سری هدف‌های مشترک، همیشه از زمره با اهمیت‌ترین موضوع گفت‌وگوها و یا عملکردها بوده است. برای اینکه بتوان از تجربه‌های بسیار ارزنده و گران‌بهای مبارزان چپ در ایران و گروه‌ها، سازمان‌ها، و حزب‌های مردمی در طی این تاریخ صدساله بهره برد، مفید است که آن‌ها را به چهار دوره مشخص که نمود بارزتری دارد، تقسیم کرد.

دوره نخست: آغاز مبارزات سوسیال دموکرات‌ها در آستانه و طی دوران انقلاب مشروطه ایران

درباره پایه‌گذاران سوسیال دموکراسی در ایران، تاریخ نویسان در این امر وحدت نظر دارند که نخستین پیشقروان مبارزه برای سوسیالیسم و تشکیل دهندگان گروه‌های سوسیال دموکراسی انقلابی ایرانی بوده‌اند که در ماوراء قفقاز در کنار سوسیال دموکرات‌های روسی مبارزه کرده و تجربه اندوخته بودند.

این اشخاص به‌طور عمده ایرانیانی بودند که به منظور یافتن کار به مرکزهای صنعتی روسیه و به‌خصوص در صنایع نفت قفقاز به آن کشور مهاجرت می‌کردند. مقیاس این رفت و آمدها بسیار گسترده بود، و تنها در سال ۱۹۱۱ حدود ۱۹۰ هزار نفر بنابر آمار رسمی آن زمان برای یافتن کار به این منطقه روسیه مهاجرت کرده بودند، و در سال ۱۹۱۳ نیز ۸۰ هزار نفر، و سال‌های دیگر نیز در همین حدود بوده است. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که ۵ درصد کل کارگران صنعتی قفقاز و ۵۰ درصد کارگران نفت باکو از ایرانیان مهاجر بوده‌اند. این مهاجرت زمانی صورت می‌گرفت که حزب سوسیال دموکرات روسیه به پختگی کامل در شکل سازمانی، تئوریک، و تجربه مبارزاتی رسیده بود، و کارگران مهاجر ایرانی نیز در این دوره به‌طور متشکل و چشمگیری در مبارزات، اعتصاب‌ها، و اعتراض‌ها به رهبری حزب سوسیال دموکرات روسیه شرکت داشتند. و در این عرصه کار و پیکار است که گروه‌های سوسیال دموکرات ایرانی پایه‌ریزی می‌شوند. باید اذعان داشت که نه تنها نقش این سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطه بی‌بدیل است، بلکه انقلاب‌های بعدی در آذربایجان، گیلان، و خراسان، امتداد کار و تفکر همین سوسیال دموکراسی است که در جریان مبارزه عملی در منطقه‌های کارگری قفقاز پخته شدند و این تجربه را با مبارزات داخل کشور پیوند زدند. در امتداد این مبارزه عملی بوده است که بعدها حزب‌های چپ در ایران، مثل حزب عدالت، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست ایران (سلیمان میرزا اسکندری) و همچنین حزب توده ایران، با پایگاه توده‌ای گسترده شکل گرفت، و رهبران برجسته و خوشنام کارگری‌ای چون حیدرعموآغلی‌ها، سلیمان میرزاها، و امیرخیزی‌ها، در زمین این مبارزات بالیدند.

اگرچه در مورد گروه‌های سوسیال دموکراسی در ایران که در تبریز، رشت، مشهد، آسیای میانه، و قفقاز وجود داشته‌اند و نیز درباره پراکندگی‌شان، همکاری‌های‌شان، و دستورنامه (برنامه)‌های آن‌ها ابهام‌هایی وجود دارد، ولی از اسناد و نوشته‌هایی که به جا مانده‌اند می‌توان شکل همکاری این سوسیال دموکرات‌ها و نحوه مبارزات‌شان در داخل کشور، برپایی ائتلاف‌ها، جبهه‌ها، ادغام‌ها، و نهادسازی‌های مردمی را دید و از آن تجربه آموخت.

شکل عمل سوسیال دموکرات‌ها در انقلاب مشروطه در تبریز نشان می‌دهد که، آن‌ها کار تشکیل جبهه به صورت ایجاد نهادهای مردمی که کار عملی مبارزه را به پیش ببرد و به ضرورت مبارزه انقلابی پاسخ دهد را در اولویت کارشان قرار داده بودند. زنده‌یاد احمد کسروی، در تاریخ مشروطه ایران، چاپ چهارم، صفحه ۱۶۷، می‌نویسد: "... در این میان کسانی از سران کوشندگان، شادروانان علی مسیو و حاج رسول صدیقی و حاج علی دوافروش... یک نشست نهانی به نام مرکز غیبی بر پا کرده و به یک کار ارجدار دیگری می‌کوشیدند و آن اینکه دسته‌یی به نام "مجاهد" پدید آوردند." روی‌دادها نشان می‌دهند که تشکیل دهندگان مرکز غیبی سوسیال دموکرات‌های ایرانی بوده‌اند، و این هسته کاری به‌منظور به‌وجود آوردن جمعیت وسیعی در مسیر سازمان دادن مبارزه مسلحانه‌یی بوده است که قشرها و طبقه‌های گوناگونی در آن شرکت داشتند و همچنین نشانگر شکل عملی و ضروری "جبهه‌یی" بسیار وسیع بوده است. احمد کسروی درباره قشرها و طبقه‌های شرکت کننده در آن و نحوه کار آن به تفصیل صحبت کرده است. در ادامه مبارزه جنبش مشروطه می‌توان انواع اتحادها، جبهه‌ها، و همکاری‌ها را بین سوسیال دموکرات‌های داخل کشور و سوسیال دموکرات‌های قفقازی با سوسیال دموکرات‌های تبریز، رشت و خراسان، و دانشک‌های ارمنی با سوسیال دموکرات‌های تبریز و رشت، و سازمان‌های انقلابی دهقانی ارمنی در جنبش گیلان "رشت و انزلی" دید که در چارچوب ضروری‌ترین مضمون‌های مبارزات عملی آن دوره شکل می‌گرفته، و در کنار آن هیچ صحبتی از اقدام‌های تصنعی، غیرضروری، و جدا افتاده از مبارزات مردم، در آن نمی‌شود.

دوره دوم، درس آموزی از همکاری‌ها، ائتلاف‌ها، و جبهه‌سازی‌های مبارزان چپ در دوره حکومت رضا شاه ده سال اول حکومت رضاشاه به‌ویژه بسیار تأمل برانگیز است، و شرایط این دوران از جمله شرایطی است که فعالیت علنی و نیمه علنی حزب‌های چپ و پیوند عملی و توده‌ای آن‌ها با جامعه وجود دارد، و از این نظر می‌تواند در مورد وحدت‌گرایی جنبش چپ و نحوه طبیعی این وحدت‌گرایی، چراغ راهی باشد.

به‌طور کلی سیر اوضاع

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه از تاریخ پیاموزیم ...

در همین دوره اتحاد بین قشرها و طبقه‌های اجتماعی نیز شکل عملی به خود می‌گیرد، مثل: اتحاد بین کارگران و تشکیل "شورای متحده مرکزی و اتحاد بین دهقانان در تشکل" اتحادیه دهقانان ایران، و همکاری این دو تشکل با همدیگر. هر دو تشکل بر ضد ستم طبقاتی، سیستم دیکتاتوری، و استعمار مبارزه می‌کردند و در آن نفع داشتند، و با توجه به ساختار و آرایش جمعیتی آن زمان، فراگیرترین اتحادها بین قشرها و طبقه‌های اجتماعی آن دوره بوده است. در مورد الحاق‌ها در این دوره، می‌توان نتیجه گرفت که الحاق‌هایی که به سمت حزب توده ایران شکل گرفته است، نخست به صورت همکاری‌های جبهه‌ای خود را نمایان ساخته است. الحاق شاخه‌های "حزب میهن" در سال ۱۳۲۴ به حزب توده ایران، از جمله سازمان‌های گران، کرمانشاه، خراسان، و سمنان... که به طور وسیع صورت گرفت. در مرحله اول به صورت فعالیت‌های جبهه‌ای روی مضمون‌های عمده مبارزه در آن دوران متمرکز بود، که در نهایت در مبارزه مشترک و عملی، به الحاق به حزب توده ایران منجر شد. نمونه دیگر جبهه در آن دوره جبهه مؤتلف حزب‌های آزادی‌خواه است که نشان می‌دهد حزب توده ایران درک درستی از اتحادها را ارائه می‌داده است. این جبهه نخست بین "حزب توده ایران" در مقام نماینده طبقه کارگر و جمعیت عظیم دهقانان، "حزب ایران" در مقام نمایندگان بورژوازی ملی، شکل گرفت، و برنامه این جبهه را از طرف "حزب ایران" آقایان الهیار صالح و مهندس زیرک زاده امضاء کردند. در قدم‌های بعدی "حزب دمکرات آذربایجان" و "حزب دمکرات کردستان" به آن پیوستند، که نیروی عظیمی را برای رویارویی با برگشت دیکتاتوری فراهم آورد. برنامه حداقل این جبهه به قرار زیر بوده است:

- در سیاست داخلی - مبارزه مشترک برای شکست کامل عناصر ارتجاع، دست نشاندگان استعمار، مخالفان اصلاحات، و مبارزه در راه آزادی و ترقی ملت ایران.
- در سیاست خارجی - مبارزه مشترک در راه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و ریشه‌کن ساختن استعمار.

نوع دیگر همکاری‌های جبهه‌ای همکاری "فراکسیون حزب توده ایران" با نیروهای ملی و آزادی‌خواه در مجلس شورای ملی آن زمان بود، که نتیجه‌های بسیار درخشانی را دربرداشته است. تشکیل "جبهه ضد فاشیستی" و "دفاع از صلح" از دیگر ابتکارهای حزب توده ایران بوده است که اهمیت تشکیل جبهه را در کار مبارزات مشترک بین سازمان‌های مبارز نمایان می‌سازد. تمام این ابتکارها نشان می‌دهد که اتحاد‌ها، وحدت، و پایه‌ریزی جبهه‌های متحد می‌بایست روند طبیعی خود را طی کند، و در جریان مبارزه مشترک عملی در بطن جامعه صورت گیرد، و بهترین شکل انجام آن هم، وحدت عملی بین قشرها و طبقه‌های اجتماعی جامعه بر زمینه و مبنای ضرورت مبارزه و دست‌یابی به هدف‌های مشخص باشد.

دوره چهارم، تجربه‌های انقلاب بهمن ۱۳۵۷

در آستانه انقلاب، حزب توده ایران با شعار "جبهه متحد ضد دیکتاتوری" پای در میدان مبارزه توده‌ها برای سرنگونی رژیم کودتا گذاشت. حرکت‌های انقلابی مخصوصاً از اوایل سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷، نشان درستی این شعار بود. اگر چه در رابطه با این جبهه سازمانی رسمی شکل نگرفت و برنامه رسمی مشترکی از سوی حزب‌ها و گروه‌های سیاسی نوشته نشد، ولی وحدت بین قشرها و طبقه‌های اجتماعی در خیابان‌ها، کارخانه‌ها، و روستاها شکل گرفت، و نشان داد که تنها راه شکست رژیم شاه، برپایی و شکل‌گیری "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" است.

از مبدا پیروزی انقلاب بهمن و سرنگونی رژیم شاه، حزب توده ایران تنها حزب و سازمان سیاسی بود که با برنامه‌ی روشن وارد کارزار مبارزه سیاسی به منظور عمق بخشیدن و گستردن انقلاب و حرکت آن در مسیر ورود به مرحله‌های تحول‌های اجتماعی و اقتصادی و سرعت دادن به حرکت آن در پیمودن راه به جلو بود. برنامه‌های مبارزاتی حزب توده ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ با کوشش برای سمت‌گیری صحیح و منطقی انقلاب، تأثیرهای چشمگیری بر سمت و سوی انقلاب بهمن، تصمیم‌گیری‌ها، و تدوین و تصویب قوانین، در دوره دو ساله اول انقلاب داشت. حزب در این

دوره نیز شعار "جبهه متحد

ادامه در صفحه ۱۲

سیاسی در جامعه در آغاز تشکیل "حزب کمونیست ایران" بدین عبارت است: پس از ناکامی‌های قیام‌های شمال کشور، تا مدتی روحیه عمومی ضد امپریالیستی تسلط دارد و منافع محدود طبقه‌ها و قشرهای مختلف تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد. در اثر این وضع، سازمان‌های وسیعی از نیروهای ضدامپریالیستی در نقطه‌های مختلف کشور، به خصوص در نقطه‌هایی نظیر قزوین، همدان، کرمانشاه، و جز این‌ها، وجود دارند. این سازمان‌ها، بازمانده‌های حزب‌های گوناگون سابق (دمکرات‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها، و جز این‌ها) هستند که بنا بر ویژگی‌های محل و سابقه مبتکران آن‌ها شکل و نام خاصی به خود گرفته‌اند. حزب کمونیست ایران، از زمانی که مرکزیت خود را به تهران منتقل می‌کند، کار در بین این تشکل‌های پراکنده را در برنامه خود قرار می‌دهد. به دلیل نداشتن کادرهای ورزیده، هنوز رهبری این جبهه را نمی‌تواند تأمین کند، ولی به هیچ‌وجه کار ادغام‌های شتابزده را در دستور کار خود قرار نمی‌دهد، بلکه ارتقاء این تشکل‌ها را مد نظر خود قرار می‌دهد، و در نتیجه، برای انجام وحدت‌تشیکلاتی و بالا بردن توان نظری (تئوریک) این تشکل‌های ضدامپریالیستی، نخست روزنامه "حقیقت"، سپس روزنامه "کار"، و بعد از آن‌ها روزنامه‌های محلی‌ای مثل روزنامه "نصیحت" قزوین، "پیک رشت"، و روزنامه‌های ولایتی دیگر را منتشر می‌کند. در این دوره، حزب ترقی‌خواه و مبارز دیگری که به شدت زیر تأثیر انقلاب اکتبر بوده است، به رهبری شخصیت بنام انقلاب مشروطه، سلیمان میرزا اسکندری، شکل گرفته است و آن، حزب "اجتماعیون" (سوسیالیست) است که بر مبنای تمایلات قشرهای میانه شکل گرفته است و همکاری بسیار نزدیکی بین حزب "کمونیست ایران" و حزب "اجتماعیون" وجود دارد. نزدیکی و وحدت کاری میان این دو حزب به نحوی است که بارها کنسول انگلیس در گزارش‌هایی که برای وزارت خارجه انگلیس در این دوران فرستاده این دو حزب را با هم اشتباه گرفته است.

در آن هنگام جوانان روشنفکر ذوق و شوق مخصوصی به ایجاد جمعیت‌های فرهنگی، ادبی، و نمایی از خود بروز دادند. در برخی از شهرها، صرف نظر از سازمان‌های سیاسی، چنین جمعیت‌هایی نیز به وجود آمده بودند. مهم‌ترین این جمعیت‌ها عبارت بودند از: "جمعیت فرهنگ رشت"، "انجمن پرورش قزوین"، "جمعیت فرهیختگان بندر انزلی"، و "پیک سعادت نسوان"، و "نسوان وطنخواه" تهران. در تمام این تشکل‌ها، حزب "اجتماعیون" و حزب "کمونیست ایران" فراکسیون‌های قوی داشته‌اند. ولی عملکرد اساسی حزب بر فعالیت در بین جمعیت‌های سیاسی آن زمان متمرکز بود. پس از مرزبندی و تشکیل حزب "اجتماعیون"، این حزب به یکی از مرکزهای فعالیت مبدل شد، و حزب کمونیست ایران داخل این حزب فراکسیونی بسیار قوی داشته است. برای کنگره دوم حزب "اجتماعیون"، که در نظر بود تشکیل شود، عده زیادی از اعضای "حزب کمونیست ایران" از شهرهای مختلف از جمله: تهران، تبریز، رشت، قزوین، مشهد، و جز این‌ها، به نمایندگی انتخاب شدند، و اگر این کنگره تشکیل می‌شد، قطعاً حزب کمونیست در آن نقش بزرگی بازی می‌کرد. اما موضوعی که شایسته تأمل است اینک، نه "حزب کمونیست" و نه "حزب اجتماعیون"، با وجود همه وحدت عمل مشترک و همکاری بسیار نزدیک، در جهت دست زدن به ادغام‌های شتابزده و غیر طبیعی حرکت نکردند، و از انجام این گونه الحاق‌ها دوری می‌جستند.

دوره سوم، تجربه مبارزات نیروهای چپ در شکل دهی ائتلاف‌ها، جبهه‌ها،

تجربه مبارزات نیروهای چپ در شکل دهی ائتلاف‌ها، و جبهه‌ها، را می‌توان در سال‌های دهه بیست تا کودتای امریکایی - انگلیسی سال ۱۳۳۲ جستجو کرد. و این دوره به حضور حزب تازه تأسیس حزب توده ایران، در مقام وارث حزب کمونیست ایران، مربوط است.

نمونه‌هایی از کار جبهه‌ای که در میدان مبارزه شکل گرفت، و موفق بود، و حزب توده ایران مبتکر آن بود، شکل‌گیری "جبهه آزادی" در سال ۱۳۲۳ است، جبهه‌ای که مرحله به مرحله شکل گرفت و شکل سازمانی پیدا کرد، شورای عالی انتخاب کرد و برنامه خود را ارائه داد. این جبهه به سرعت رشد کرد و نخست ۱۲ روزنامه در آن عضویت داشتند، و در پایان سال ۱۳۲۳ سی روزنامه، و در اوایل ۱۳۲۴ چهل و چهار روزنامه، یعنی بیش از نصف تمام روزنامه‌هایی که در آن زمان منتشر می‌شدند، عضو آن شدند. این جبهه در جریان مبارزه عینی شکل گرفت، و نتیجه درخشانی نیز در مقاومت در برابر بازگشت دیکتاتوری رضا شاهی به کشور به دست آورد.

ادامه از تاریخ پیاموزیم ...

خلق را پشتوان زرفش و گسترش انقلاب و خنثی کردن دسیسه های امپریالیسم و ارتجاع می دانست. این شعارهای درست و برنامه های روشن، در آن شرایط بسیار پیچیده، به این منجر گردید که یکی از بزرگترین سازمان های سیاسی چپ، یعنی سازمان فدائیان خلق ایران، با قبول ضرورت تمرکز مبارزه برای حفظ و عمق بخشیدن به دستاوردهای انقلاب در حکم تحول ضرور ملی دموکراتیک، اتحاد عمل با حزب توده ایران را بپذیرد، و روند وحدت سیاسی و تشکیلاتی با آن را آغاز کند. همکاری نزدیک بین دو جریان سیاسی چپ سرشناس، قدرت عظیمی را به وجود آورد که می توان از آن در حکم موفقیتی بزرگ در تاریخ مبارزات چپ در ایران و منطقه نام برد، که وحشت ارتجاع و امپریالیسم را دوچندان ساخت. اما این وحدت سیاسی و برنامه ای منجر به ادغام شتابزده بین دو جریان سیاسی منجر نگردید، و هم حزب توده ایران و هم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وحدت تشکیلاتی را موقوف به روند طبیعی رشد و ارتقاء تشکیلاتی و فراهم آوردن زمینه برای آن موقوف کردند. حزب توده ایران برای فراهم آوردن این شرایط بسیاری از تجربه های خود را به کار گرفت. اینکه به دلیل شکست انقلاب بهمین و یورش خونین رژیم ولایت فقیه ابتدا به حزب توده ایران و سپس به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این روند متوقف، به تعویق درآمده، و در مرحله هایی معکوس شده است را نمی توان به هیچ روی غلط بودن استراتژی سیاسی این دو جریان سیاسی قلمداد کرد. حقیقت اینست که، تحول های سیاسی در میهن ما، به باوری که در درک قانونمندی های جامعه ایران، بافت طبقاتی آن، و ضرورت های پیشرویی آن پایه دارد، شاید به جز حرکت بر زمینه تشکیل جبهه های وسیع نیروهای سیاسی ملی و دموکراتیک راهی ندارد. نیروهای راستین چپ ایران جایی جز در مرکز چنین جبهه هایی ندارند. و این بحث ادامه دارد.

ادامه آزاد سازی اقتصادی ...

به حداقل مزد کارگران افزوده شده است. این افزایش مزد حتی در سایر سطوح مزدی از ۲۰ درصد هم کمتر است. در چنین شرایطی بار گرانی ها و شرایط بحرانی اقتصادی کشور بر دوش کارگران افتاده است" (ایبلا، ۲۱ فروردین ماه).

امروزه زحمتکشان میهن مان، بیش از هر زمان دیگر، زیر فشارهای اقتصادی، اجتماعی، و "قانونی" اند. آزادی برای اخراج کارگران از سوی کارفرما، تعطیل کردن کارخانه ها بدون پرداخت دستمزد و خسارت برای زمان بیکاری، بسته نشدن قراردادهای دایم با قصد طفره رفتن از پرداخت بیمه و خدمات به کارگران، تحمیل قراردادهای موقت به زحمتکشان، و پرداخته نشدن حقوق کارگران، نبود امنیت شغلی، زندانی و شکنجه کردن فعالان کارگری، از موردهایی اند که از طریق "قانون" های رژیم ولایت فقیه بر کارگران ایران تحمیل می شود. درکنار این ها، تورم لجام گسیخته و افزایش هزینه های اولیه زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، و تحصیل، زندگی جهنمی ای را برای زحمتکشان و خانواده های آنان به وجود آورده است.

تشکیل سندیکاها و سازمان های کارگری مستقل، و سازمان دادن آن ها برای رویارویی با تحمیل قانون های ضد کارگری از سوی رژیم ولایت فقیه به کارگران، ضرورت پیش روی زحمتکشان میهن مان است. رژیم ولایت فقیه در هر جایی که تشکل مستقل کارگری به وجود آمده است، تلاش کرده آن را متلاشی سازد، چرا که در نبود تشکل های مستقل کارگری، آن نیروی سازماندهی شده برای رویارویی با فشارهای رژیم، نمی تواند سازماندهی شود، و به راحتی سرکوب می شود. گسترش مبارزات کارگران میهن مان در هم آهنگی با دیگر جنبش های کشور، به یقین می تواند مانعی جدی در برابر تعرض ها و فشارهای رژیم ولایت فقیه باشد.

شدت بخشیدن به فضای امنیتی:

بازداشت های گسترده و سرکوب عرب ها در خوزستان!

در شرایطی که جناح های درون حکومت ولایتی، در داغ کردن فضای دروغین انتخابات پیش رو درگیر رقابت و به عقب راندن حریفان اند، اما همگی بر یک نقطه اشتراک نظر و هماهنگی دارند و آن هم شدت بخشیدن به فضای امنیتی و سرکوب مردم در منطقه های مختلف ایرانند. موج بازداشت های گسترده جوانان و فعالان مدنی و فرهنگی عرب، در شهرها و روستاهای مختلف منطقه های عرب نشین خوزستان، ده ها نفر را در بر گرفته، و بنا بر گزارش های منتشر شده از سوی خبرگزاری ها و سازمان های حقوق بشری، از دستگیری بیش از ۲۰۰ تن خبر می دهد.

اگرچه همه ساله و با نزدیک شدن سالروز جنبش ۱۵ آوریل، اهواز و دیگر شهرهای عرب نشین خوزستان با فضای امنیتی ای غیرمتعارف و نوعی حکومت نظامی روبه رو می شوند، اما شدت سرکوب و بازداشت های گسترده پیامد آن در هفته ها و روزهای اخیر، از بحرانی بی سابقه در منطقه نشان دارد. کشته شدن یک جوان ۱۵ ساله در جریان تخریب خانه مسکونی اش از سوی یکی از جلاوران رژیم (تیمسار چابک سوار)، بر دامنه های این بحران افزوده است. این در حالی است که برخی از کاندیداهای احتمالی انتخابات، با دعوت به حضور برخی از شیوخ قبایل به تهران و تبلیغات رسانه ای در این زمینه، تلاش شان در به وجود آوردن تفرقه بین مردم و ارائه تصویری دروغین از اوضاع با شکست روبه رو گردید. مردم عرب در ایران، از ابتدایی ترین حقوق انسانی مانند آموزش به زبان مادری شان محرومند، و درعین حال که در ثروتمندترین منطقه کشورمان به لحاظ منابع ملی زندگی می کنند، بالاترین آمار فقر، بیکاری، و بیسوادی را دارند. رژیم ولایت فقیه، به جای پاسخ گویی به حقوق ملیت ها و اقلیت های مذهبی و قومی در ایران، با مسئله های بین المللی و اقلیمی ای در سوریه، عراق، و لبنان درگیر شده است که در پیش گرفتن راهی بدون بازگشت به سوی قهقرا و ویرانی کشور است.

حزب توده ایران، بالا گرفتن سرکوب مردم عرب خوزستان را محکوم می کند، و بر این باور است که ادامه چنین برخوردهایی به حل مسئله ملی در ایران، جز رشد افراطی گری در بین سازمان ها و گرایش های قومی و به وجود آوردن زمینه برای انحراف در جنبش دموکراتیک مردم ایران، نتیجه یی دربر نخواهد داشت.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

نیروهای سپاه و امنیتی در انتخابات، آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، و پایان دادن به حصر زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، عرصه های مهم مبارزاتی ای اند که جنبش مردمی و تمامی نیروهای اصلاح طلب و آزادی خواه باید برای عملی کردن آن، با صف هایی منسجم، به میدان آیند. تبدیل صحنه انتخابات به عرصه چالش جدی با ادامه حاکمیت کنونی و سیاست های نابخردانه و خانمان سوز ولی فقیه و شرکا، مهم ترین وظیفه یی است که بسیج در راه تحقق آن می تواند شرایط کنونی سیاسی کشور را به کلی دگرگون کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر ضمن تبریک فرا رسیدن، اول ماه مه، روز جهانی کارگر، و تجدید عهد با آرمان های والای طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما، همه کارگران و زحمتکشان میهن را به منسجم شدن، و مبارزه مشترک و متحد با دیگر گردان های اجتماعی بر ضد رژیم ولایت فقیه فرا می خواند. تحقق حقوق صنفی، دست یابی به عدالت اجتماعی و رهایی از شرایط دهشتناک فقر و محرومیت کنونی ارتباطی گسست ناپذیر با مبارزه عمومی خلق برای طرد رژیم ولایت فقیه دارد.

فرخنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
درد به خاطره تابناک جان باختگان جنبش کارگری میهن!
آزادی برای همه زندانیان سیاسی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

آزادسازی اقتصادی، و برنامه ضد کارگری رژیم ولایت فقیه

با نزدیک شدن به پایان دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد، دولت ضد مردمی او در چند ماه گذشته تلاش کرده است تا با سرعت هرچه بیشتر با تصویب قانون‌های هرچه ضد کارگری‌تر و تحمیل آن‌ها بر زندگی زحمتکشان میهنمان وظیفه‌اش را نسبت به حاکمیت سرمایه داری انگلی تمام و کمال انجام دهد. یک سال پس از اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها"، بانک مرکزی ایران در گزارش خود در تاریخ ۳۰ فروردین‌ماه ۱۳۹۱، با اشاره به تورم فزاینده به دلیل اجرای این طرح، بر "بی اثر بودن" و "بی فایده بودن" یارانه‌های نقدی تأکید می‌کند و آن را سبب کاهش سطح رفاه مردم می‌داند و نسبت به "شکاف طبقاتی" هشدار می‌دهد. بر اساس این گزارش، طی همان سال اول اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه‌ها"، ۳/۲ درصد به عده بیکاران کشور افزوده شد که آمار بیکاران را در سطح کشور به ۱۴/۱ درصد رساند، و همزمان، به سبب افزایش نرخ کالاهای اساسی، خط فقر از ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در سال ۹۰ به ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافت. نرخ خط فقر مطلق نیز به ۷۰۰ هزار تومان رسید، در حالی که بنا بر مصوبه دولت احمدی نژاد، میزان دستمزد کارگران ۳۹۰ هزار تومان تعیین شده بود که به هیچ وجه هزینه‌های خانوارهای زیر خط فقر مطلق را تأمین نمی‌کرد. در همین جا باید به این موضوع نیز اشاره کرد که در سال ۱۳۹۰ بیش از ۶۰ درصد کارگران استخدام رسمی کشور دستمزد پایه (۳۹۰ هزار تومان) دریافت می‌کردند. بانک مرکزی در اسفند ماه سال گذشته نیز در رابطه با افزایش "شکاف طبقاتی" و کاهش قدرت مردم گزارش دیگری را ارائه داده است که تا حدود زیادی بیانگر عمق فاجعه‌ی است که گریبان‌گیر زحمتکشان میهن‌مان شده است. بانک مرکزی اعتراف می‌کند که شکاف میان هزینه‌ها و در آمد اکثریت خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۱۳ میلیون تومان بود که خود بیانگر "فقر مطلق" در میان زحمتکشان میهن‌مان است. این گزارش ادامه می‌دهد که، خط فقر طی همین سال برای یک خانوار چهار نفره ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است؛ ایلتنا، ۳۱ فروردین‌ماه ۹۱.

البته دولت احمدی نژاد در یک سالگی "هدفمند سازی" یارانه‌ها، بدون آرایه آمار و ارقام از روند اجرای پرداخت یارانه‌ها، به دفاع از آن پرداخت و عوام‌فریبانه آن را به سود مردم دانست و ادعا کرد که حذف "یارانه‌ها و آزاد سازی قیمت‌ها" در برخی موارد به کاهش مصرف انجامیده است. هرچند که "کاهش مصرف" در برخی موارد وجود داشته است، اما این نه به سبب سیاست‌های "درست" اقتصادی و به هدف رفاه مردم، بلکه نتیجه تحمیل ریاضت‌های اقتصادی بیشتر و سنگین‌تر بر دوش زحمتکشان میهن‌مان بوده است. زحمتکشان به دلیل ناتوانی در برآوردن هزینه‌های نیازمندی‌های زندگی‌شان به صرفه‌جویی‌های بیشتر، به ویژه در مصرف انرژی، مجبور شده‌اند. افزایش بهای انرژی خود سبب افزایش قیمت دیگر قلم‌های ارزاق عمومی بوده است. در چنین شرایطی و به رغم فقر فزاینده در میان زحمتکشان، احمدی نژاد که سرلوحه کارهای خود را خصوصی سازی هرچه بیشتر و سریع‌تر اقتصاد کشور قرار داده است، در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری‌اش، دست به تغییر و تصویب "قانون کار" و قانون "تأمین اجتماعی" زد که بررسی کوتاهی درباره آن‌ها، هدف‌های واقعی دولت احمدی نژاد را از چنین تغییرهایی نشان می‌دهد. در دوره دولت احمدی نژاد، روند خصوصی سازی صنایع و نهادهای دولتی، نسبت به دولت‌های قبلی بُعدهای وسیع‌تری داشته است، و علاوه بر اینکه بخش عمده‌ی آن از شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی به "بخش خصوصی" واگذار شده‌اند، در دفاع از منافع همین شرکت‌های خصوصی و دیگر سرمایه‌داران کشور، قانون‌های "تأمین اجتماعی" و "کار" نیز با خشن‌ترین شیوه به زیان زحمتکشان تغییر داده شده‌اند. این تغییرها در راستای نسخه‌های پیچیده شده از سوی "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" صورت می‌گیرد، که در آن کاهش هزینه‌های دولتی در امور خدمات اجتماعی و افزایش فشار بر زحمتکشان، اصول اساسی اجتناب ناپذیر آن را تشکیل می‌دهند. آنچه که در اروپا و دیگر کشورهای سرمایه داری زیر نام "ریاضت اقتصادی" به مردم آن کشورها تحمیل کرده‌اند، در کشور ما زیر نام تغییر قانون‌های "کار" و "تأمین اجتماعی" صورت می‌گیرد.

اصلاح اخیر "قانون تأمین اجتماعی"، در واقع ادامه خشن سیاست‌های ضد کارگری رژیم برضد زحمتکشان کشورمان است که شرایط اجتماعی و اقتصادی را به مراتب برای آنان سخت‌تر خواهد کرد. مهم‌ترین مورد‌های اصلاحیه در قانون "سازمان تأمین اجتماعی"، عبارتند از: تغییرهایی در خصوص سن و سابقه

بازنشستگی در شغل‌های عادی و سخت و زیان آور، افزایش سهم حق بیمه کارگران، کاهش تعهدات بیمه‌ای و درمانی رایگان سازمان تأمین اجتماعی، فروش خدمات درمانی به بیمه شدگان، خصوصی سازی در مرکزهای درمانی متعلق به سازمان تأمین اجتماعی از طریق واگذاری مدیریت این مرکزها، انتقال تعهدات دولت در حوزه بهداشت عمومی به سازمان تأمین اجتماعی، اختیارات دولت در خصوص پرداختن یا نپرداختن سهم ۳ درصدی حق بیمه دولت. بر اساس این تغییرها، میزان سهم کارگران در پرداخت به بیمه‌ها ۲ درصد افزایش می‌یابد که معادل ۳۲ درصد حقوق دریافتی کارگران بیمه شده خواهد بود.

ارائه خدمات رایگان به بیمه‌شدگان محدود می‌شود. با تصویب این قانون و ارایه "بخش تشویقی" به کسانی که به مرکزهای درمانی کمتر مراجعه می‌کنند، و تعیین سقف و به‌وجود آوردن محدودیت برای استفاده از خدمات درمانی رایگان و در واقع لازم که برای پیشگیری از بسیاری بیماری‌ها الزامی است، میزان بیماری‌های جسمی و روحی که قابل پیش‌گیری‌اند، افزایش خواهد یافت که در نهایت فشار هزینه آن به گردن بیمار خواهد بود.

محدود کردن وظایف دولت در مورد تأمین بهداشت عمومی به سازمان تأمین اجتماعی، که در روند خصوصی سازی این بخش از خدمات دولت صورت می‌گیرد، وظیفه‌ی که بنا بر قانون اساسی، بر عهده دولت است. سخت‌تر شدن شرایط بازنشستگی در شغل‌های سخت و زیان آور - در قانون جدید هیچ شرط سنی‌ای برای کارگرانی که در شغل‌های سخت و زیان آور کار می‌کنند، در نظر گرفته نشده است، و در صورت پرداخت نشدن بیمه از سوی کارفرما (که بسیاری از آنان از پرداخت آن به ویژه در مورد کارگران موقت، سرباز می‌زنند) کارگر مشمول قانون حتی با داشتن شرایط سنی و سابقه کار، نمی‌تواند از مزایای این قانون برخوردار شود. در مورد سن بازنشستگی که به بهانه افزایش طول عمر، ۵ سال به سن بازنشستگی افزوده شده است، که برخلاف قوانین قبلی است که در آن زحمتکشان می‌توانستند با سابقه کار مشخص، در هر سنی بازنشسته شوند. این بخش دیگری از نسخه‌های "صندوق بین‌المللی پول" است که در روند سیاست‌های نولیبرالی است و با هدف محدود کردن خدمات اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان صورت می‌گیرد و در این میان، افزایش متوسط طول عمر تنها بهانه‌ی برای افزایش سن بازنشستگی است.

پس از طرح "اصلاح" قانون تأمین اجتماعی، برنامه "اصلاح" قانون کار نیز ضربه دیگری بر شرایط کار و زندگی معیشتی کارگران خواهد بود. این قوانین در شرایطی برضد منافع زحمتکشان تغییر کردند که حتی بر پایه "قانون کار" ضد کارگری سابق، قراردادهای کار در زمینه‌های تعیین حداقل دستمزد، اخراج، و پرداخت به‌موقع دستمزدها رعایت نمی‌شدند. شاهد این امر، اخراج‌های بی‌رویه، دستمزدهای معوقه بین شش ماه تا یک سال و تعیین حداقل دستمزد در سال گذشته بود. بنا به اعتراف مسئولان کشوری، "اصلاح قانون کار" تنها به سود کارفرماها بوده است. افزایش حداقل دستمزد به میزان ۲۵ درصد، یکی از عمده‌ترین مورد‌هایی بود که به طور وسیعی با اعتراض کارگران روبه‌رو شد. بنا بر مصوبه دولت، حداقل دستمزد برای سال ۹۲، چهارصد و هشتاد و هفت هزار تومان [۴۸۷۰۰۰] تعیین شده است، که با در نظر گرفتن نرخ تورم در سال گذشته که بنا بر آمار رسمی بیش از ۳۱ درصد بوده است (بنا به گزارش سازمان آمار در اسفندماه ۹۱ نرخ تورم مواد غذایی نسبت به سال قبل بیش از ۵۷ درصد افزایش داشته است)، در عمل تحمیل ریاضت‌های اقتصادی بیشتری برای زحمتکشان خواهد بود. بر اساس چنین سیاست‌های ضد کارگری‌ای است که ما همه روزه افزایش اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها، و گردهم‌آیی‌های کارگری را شاهدیم که در دوران پس از انقلاب، میهن‌مان هیچ‌گاه اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری با چنین وسعتی را شاهد نبوده است. علاوه بر اعتراض‌های پراکنده، چه از سوی کارگران و چه از سوی دست اندرکاران کارگری، در سومین هفته پس از "اصلاح قانون کار"، شش مشکل کارگری برضد حداقل دستمزدها شکایت کردند، که آخرین آن‌ها انجمن صنفی کارگران پتروشیمی تبریز بود. "ناصر چمنی"، رئیس این انجمن، گفت: "مصوبه تعیین حداقل مزد شورای عالی کار، نقض آشکار قانون به شمار می‌آید. میزان افزایش دستمزد [باید] با تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی مطابقت داشته باشد... در حالی که نرخ تورم به روایت بانک مرکزی بیش از ۳۰ درصد است تنها ۲۵ درصد



صریح
دیکتاتورهایی مثل
"آگوستو پینوشه"،
حاکم نظامی شیلی
و قاتل هزاران
شیلیایی، از جمله
"سالوادور آلنده"،
رئیس جمهوری
منتخب و چپ‌گرایی

شیلی، به طوری که سال‌ها بعد حتی "تونی بلر" هم محافظه کاران
تاچری را "حزب پینوشه" خواند؛ به کارگیری سیاست‌های نولیبرالی
خشن در شیلی در حکم یکی از نخستین تجربه‌ها؛ حمایت از رژیم
آپارتاید آفریقای جنوبی و "نمونه سازمانی تروریستی" خواندن
"کنگره ملی آفریقا".

در آخرهای دوره نخست‌وزیری تاچر، و تا حد زیادی بر اثر مبارزه و
مقاومت مردمی، حتی بسیاری از اعضای کابینه خود او و نمایندگان
مجلس از حزب محافظه کار هم دیگر حاضر نبودند از او حمایت کنند،
و او را از رهبری حزب محافظه کار کنار گذاشتند. "بانوی آهنین"، در
پاییز سال ۱۳۶۹، با چشم‌گریان از کاخ نخست‌وزیری بیرون رانده
شد. پس از اعلام خبر مرگ مارگارت تاچر، شماری از نمایندگان
مجلس بریتانیا در تقبیح دوره نخست‌وزیری او و پیامدهای فاجعه بار
آن صحبت کردند که یک تن از آنان خانم "کلندا جکسون" بود. او
هنرپیشه پیشین و معروف تئاتر و سینمای جهان، نماینده حزب کارگر
از "همپستد" و "کیلپرن" در مجلس عوام انگلستان است، و دو بار
حایزه سینمایی اسکار برای بهترین بازیگر نقش اول را برده است. او
یکی از مخالفان سرسخت شرکت بریتانیا در جنگ تجاوزکارانه بر ضد
عراق بود. در ادامه این مقدمه، سخنان او را درباره "نخست‌وزیر
مؤنث" ویرانی و تباهی، و نیز فلاکتی که تاچر و تاچریسم برای مردم
عادی و زحمتکشان بریتانیا به بار آورد، در زیر می‌خوانید:

اصلاً جای تعجب نیست که خانم تاچر در خالی کردن زیر پای "گرد
هاوی" نستجیده رفتار کرد، و ایایی نداشت که حتی معاون خود را با
چوب‌دستی شکسته به میدان [بازی کریکت] بفرستد. [ریچارد هاوی،
معاون نخست‌وزیر مارگارت تاچر بود که در اعتراض به رفتار
خودسرانه او و نایده گرفتن نظریات وزیران کابینه و رئیس بانک
مرکزی در ارتباط با شورای اروپا، در نوامبر ۱۹۹۰ از سمت خود
استعفا داد. سه هفته بعد از استعفای او، کابینه مارگارت تاچر سقوط
کرد. استعاره چوب‌دستی شکسته اشاره به شیوه‌های خودسرانه تاچر
در به حساب نیاموردن و ضایع کردن حتی یاران نزدیک خود است که
همیشه آنان را خلع سلاح می‌کرد و پشت سرشان تصمیم‌های
خودش را به پیش می‌برد].

اندکی بیش از بیست سال پیش [در سال ۱۹۹۲ م، ۱۳۷۱ ش]،
زمانی که من نخستین نطق‌ام را در این مجلس ایراد کردم، مارگارت
تاچر دیگر نخست‌وزیر نبود و به نمایندگی مجلس لردها ارتقا یافته
بود، اما "تاچریسم" همچنان تاخت‌وتاز می‌کرد. در دهه پیش از آن،
"تاچریسم" فجیع‌ترین آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی، و معنوی را به
این کشور، به حوزه انتخاباتی من، و به مؤکل‌های من وارد کرد.
بیمارستان‌های محلی‌مان بودجه نداشتند. بیماران را روی برانکاردهای
چرخ‌دار در راهروهای بیمارستان می‌خوابانند. الان از این فکر به
خودم می‌لرزم که اگر آن شیوه‌های "تاچریسم" هنوز به طور تمام‌عیار
جاری بود، مرگ‌ومیر بازنشستگان در زمستان [سخت] امسال به چه
میزانی می‌رسید! در آن سال‌ها، مدرسه‌های ما، پدران و مادران،
آموزگاران، رئیس مدرسه‌ها، حتی دانش‌آموزان، وقت بسیار زیادی را
برای جمع‌آوری کمک‌های مالی صرف می‌کردند تا بتوانند
ابتدایی‌ترین لوازم تحریر و تحصیل از قبیل کاغذ و قلم را تهیه کنند.
گچ روی دیوار کلاس‌های مدرسه‌ها را با نقاشی‌ها و کاردستی‌های
دانش‌آموزان و کیلومترها چسب
نواری می‌پوشاندند تا نریزد.

ادامه در صفحه ۱۵

کارنامه سیاه و ویرانگر "بانوی آهنین" سرمایه داری و نولیبرالیسم!

با انتشار خبر درگذشت مارگارت تاچر، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، در
روز دوشنبه ۱۹ فروردین، دو نوع واکنش نسبت به این خبر نشان داده
شد: از سویی محافظه کاران و راست‌گرایان کشورهای بزرگ
امپریالیستی و به‌ویژه در خود بریتانیا، و نیز غول‌های فراملیتی
رسانه‌ای، نظامی، و مالی که با بوق و کرنا درباره برگ‌های زرین دفتر
زندگی سیاسی این "بانوی آهنین" داد سخن دادند، و از سوی دیگر
مردم عادی، و به‌ویژه زحمتکشان بریتانیا و نیز در سراسر دنیا، که درد و
رنج زخم‌های به‌جامانده از دوران ۱۱ ساله نخست‌وزیری او که هنوز بر
تن‌شان بود را فریاد کردند. مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا از حزب
محافظه کار در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹ (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰)، به
همراه رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا از حزب جمهوری خواه، که
هر دو نماینده راست‌گرایان بخش‌های هار سرمایه داری بودند، از
معماران "نولیبرالیسم" به‌شمار می‌آیند که پیامدهای آن هنوز هم
دام‌گیر زحمتکشان جهان است، و جنگ، فقر، بیکاری، و ریاضت برای
اکثر مردم جهان به بار آورده است. در انگلستان، مردمی که هنوز
زخم‌های دوره نخست‌وزیری تاچر بر تن‌شان است، از هر راهی که
ممکن بود، از جمله با تجمع و تظاهرات، نسبت به تصمیم دولت برای
برگزاری مراسم تشییع رسمی و سلطنتی (دولتی) برای تاچر - که
هزینه‌ی بالغ بر ۱۵ میلیون دلار آمریکا در برمی‌داشت - خشم‌شان را
ابراز کردند. دنیس اسکینر، یکی از نمایندگان ترقی خواه و مردمی
مجلس عوام از حزب کارگر که خود زمانی کارگر معدن بوده است، در
اشاره به اعتراض به تصمیم دولت برای لغو جلسه سؤال از دولت در
مجلس مبنی بر اینکه نمایندگان در مراسم تشییع تاچر شرکت کنند،
گفت: "آن زمان که من در معدن کار می‌کردم، وقتی کسی می‌مرد، ۴
نفر او را با گاری چرخ‌دار بیرون می‌بردند و بقیه ما به کار ادامه
می‌دادیم."

از نگاه منافع مردم و نیروهای اجتماعی مترقی جهان، به موردهای
فراوانی در کارنامه سیاه و خونین خانم تاچر می‌توان اشاره کرد، از جمله
اینکه او حتی به مفهوم جامعه هم باور نداشت!

کارنامه تاچر در عرصه داخلی: تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی
نولیبرالی شامل خصوصی‌سازی‌های گسترده و فروش صنایع دولتی ای
مثل آب و برق و گاز، مخابرات، خودروسازی، کشتی‌سازی، صنایع
هوابیمایی، راه‌آهن، فولادسازی، معدن، و جزاین‌ها، که لطمه شدیدی به
بخش صنعت و تولید در کشور و قدرت‌گیری و تسلط بخش مالی را
موجب شد؛ پیشبرد جهانی‌سازی سرمایه‌داری؛ کاهش شدیدی خدمات
رفاهی دولتی؛ فروش خانه‌های دولتی که با اجاره‌های ارزان به
کم‌درآمدها واگذار می‌شد؛ مخالفت صریح و مبارزه بی‌رحمانه با
سندیکاها و جنبش‌سندیکایی و "دشمن داخلی" خواندن آن‌ها؛ کوتاهی
نکردن از هر اقدامی برای سرکوب سازمان‌های کارگری و سندیکاها،
از جمله در اعتصاب معدنچیان در سال ۱۳۶۳ که در جریان آن، خانم
تاچر نیروی پلیس و دستگاه قضایی و رسانه‌ها را برای سرکوب خشن
کارگران بسیج کرد؛ بیکاری گسترده و فزاینده که پس از ده‌ها سال
هنوز هم ادامه دارد؛ به کارگیری شیوه‌های دیکتاتورمآبانه در اداره دولت
و کابینه، و حتی منحل کردن برخی از نهادهای دولتی؛ مخالفت
سرسختانه با درخواست مبارز ایرلندی - "بابی سندز" - برای شناخته
شدن در مقام زندانی سیاسی، که در پی اعتصاب غذایی طولانی، در
نهایت، به مرگ "بابی سندز" منجر شد.

کارنامه تاچر در عرصه بین‌المللی: شدت بخشیدن به "جنگ سرد" و
باج‌خواهی هسته‌ای از اتحاد شوروی؛ جنگ برتری طلبانه و
استعمارگرانه بر ضد آرژانتین بر سر مالکیت جزایر مالویناس؛ حمایت

ادامه کارنامه سیاه و ویرانگر...

کتابخانه‌های مدرسه‌ها پر بود از قفسه‌های خالی و اندک‌شماری کتاب، آن هم کتاب‌هایی که صفحه‌هایشان همه‌جا با نوارچسب به هم چسبانده شده بود، و با تمانده‌های کاغذی‌های آموزگاران جلد شده بود تا دست کم تکه پاره نشوند. می‌توان گفت که فاجعه‌بارترین و دردناک‌ترین تظاهر "تاچریسم"، که آن را نه فقط در لندن، بلکه در همه شهرهای بزرگ سراسر کشور می‌شد دید، این بود که درگاه‌های مغازه‌ها و فروشگاه‌ها تبدیل شده بود به اتاق خواب، اتاق نشیمن، و دستشویی بی‌خانمان‌ها. شمار آنان هزار هزار افزایش می‌یافت. بسیاری از آن بی‌خانمان شده‌ها، کسانی بودند که در نتیجه بسته شدن بیمارستان‌های مخصوص نگهداری درازمدت از بیماران روانی، به خیابان‌ها ریخته شده بودند. به ما می‌گفتند اسم این کار را می‌گذاریم - و گذاشتند - "مراقبت در آغوش جامعه"؛ اما در حقیقت این هرچه بود، ذره‌ی بی‌از مراقبت در آن نبود. برایم جالب بود که شنیدم خانم تاچر مایل بوده اند آنانی را که در ایام کریسمس جایی برای رفتن نداشتند، دعوت کنند؛ حیف که ایشان پس از اینکه "حق خرید" (منظور فروش واحدهای مسکن بخش دولتی است) را مطرح کرد، ساختن خانه‌های دولتی (با اجاره‌های ارزان) را شروع نکرد تا شمار بی‌خانمان‌ها از آنچه بود کمتر شود. به قول یکی از دوستانم، در دوره تاچر، لندن به شهری تبدیل شد که حتماً برای "هوگارت" آشنا می‌بود [ویلیام هوگارت، نقاش و منتقد اجتماعی انگلیسی در قرن هجدهم]، و دوستم چه درست می‌گفت.

در صحبت از بنیادهای پدیده "تاچریسم"، به بخش معنوی آن می‌پردازم که از دید من این کشور را به‌طور ناامیدکننده‌ی به مسیری غلط کشاند. هرآنچه تا آن هنگام همچون امری نکوهیده و ناپسند به ما یاد داده بودند، و من هنوز هم آن‌ها را امری ناپسند و نکوهیده می‌دانم، در دوره "تاچریسم" در واقع فضیلت و نیکی محسوب می‌شد: آزمندی، خودپسندی، بی‌توجهی به ضعیف‌ترها، پا گذاشتن روی سر دیگران، تکبر و نخوت؛ همه را پسندیده می‌دانستند. تا کنون درباره مانع‌هایی که "تاچریسم" از سر راه برداشت، زیاد شنیده‌ایم و در هفته و هفته‌های آینده هم باز خواهیم شنید. آنچه با آب‌وتاب شنیده‌ایم این است که، تاچر یک جامعه آرمانی بنا کرد، جامعه‌ی که آرزوی داشتن "معلقات" را داشت. یکی از نخست‌وزیران پیشین، که خود او هم مثل تاچر پس از نخست‌وزیری به نمایندگی مجلس لردها ارتقا یافته بود، راجع به فروش "نقره‌الات خانوادگی" در دوره تاچر صحبت جالبی کرده بود. گفته بود که در آن سال‌ها مردم قیمت همه‌چیز را می‌دانستند، اما ارزش چیزی را نمی‌دانستند. آنچه مرا نگران می‌کند این است که کم‌کم شاهد روندی هستیم که می‌تواند ظهور مجدد همان به بازی گرفتن کامل چیزهایی باشد که من آن‌ها را بنیادهای معنوی این کشور می‌دانم. از جمله اینکه: موقعیت جامعه برای ما مهم است، ما به وجود جامعه اعتقاد داریم، ما مردم را به حال خود رها نمی‌کنیم و از کنار آنان رد نمی‌شویم. هنوز چنین نشده است، اما اگر نگاهی به روزهای آغازین آن دوره (تاچریسم) بیندازیم، ترس من آن است که مشابهتی را با آنچه امروزه در حال تکرار است ببینیم: وارد شدن گزند خارق‌العاده به [شأن] انسان که ما در مقام یک ملت صدمه زیادی از این گزند دیده‌ایم؛ استعدادهایی که به طور کامل به هز رفتند، چون رک‌وراست، نتوانستیم ارزش فردی هر انسان یگانه را بفهمیم. دوست محترم من، خانم آبت، نماینده مجلس از "هکنی نورت" و "استوک نوئینگتون" [از حزب کارگر]، به این واقعیت اشاره کرد که اگرچه با سیاست‌های بانو تاچر موافق نیست، اما وظیفه خود می‌داند که اینجا بیاید و نسبت به نخستین نخست‌وزیر زن این کشور ادای احترام کند. من از آن نسلی‌ام که زنان آن را بزرگ و تربیت کرد، چرا که همه مردان برای دفاع از آزادی ما به جنگ [جنگ دوم جهانی] رفته بودند. آن زنان نه فقط یک دولت، که یک کشور را اداره می‌کردند. آن زنانی که من می‌شناختمشان، که من و میلیون‌ها نفر مثل من را بزرگ و تربیت کردند، که کارخانه‌های ما و کسبوکارهای ما را اداره کردند، که پس از فرو افتادن بمب‌ها آتش‌ها را خاموش می‌کردند، در تعریفشان از یک زن شایسته، در الگوی بت‌واره مارگارت تاچر به هیچ‌وجه نمی‌گنجد. در اینکه بگوییم ادای احترام به نخستین نخست‌وزیر مؤنث، حرفی نیست؛ اما زن؟ نه با معیارهای من.

ادامه پیام‌های احزاب کارگری و کمونیستی...

تان برای کسب حقوق دمکراتیک و عدالت اجتماعی پشتیبانی می‌کند. ما به تلاش شما برای همکاری با همه نیروهای مترقی و دمکرات به‌منظور رسیدن به این خواست، ارج می‌نهیم. ما قاطعانه اعتقاد داریم که تصمیم‌گیری در باره سرنوشت ایران و ساختار اجتماعی - اقتصادی آن تنها به عهده خود مردم ایران است. ما توقف خشونت در ایران و تونس از جمله نسبت به سندیکا‌های کارگری و شخصیت‌های سیاسی را خواهیم. ما بار دیگر حمایت خود را از مبارزه طبقه کارگر، حزب توده ایران، و همه نیروهای ترقی‌خواه که در راه دموکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی، و منطقه‌ی عاری از حضور و مداخله نظامی امپریالیستی پیکار می‌کنند، اعلام می‌کنیم.

به امید پیروزی مبارزه حزب شما برای آینده‌ی دمکراتیک و عدالت‌خواهانه

پیروز باد مبارزه حزب توده ایران

زنده باد روابط برادرانه بین المصار و حزب توده ایران

زنده باد همبستگی بین‌المللی

دفتر بین‌المللی "حزب المصار تونس" - ۷ فوریه ۲۰۱۳]

۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

دکتر عبدالعزیز مسعودی

پیام حزب کمونیست اردن به رفقای عزیز حزب توده ایران، با دروهای رفیقانه

در شرایطی که شما برای کنگره ششم حزب خود آماده می‌شوید، ما نیز خوشوقتیم از اینکه در این برهه در کنار تان خواهیم بود. رفقا، کنگره بزرگ شما در شرایط مخفی و سرکوب خشن و بسیار سختی که نظام حاکم و ایادی آن بر حزب شما تحمیل کرده اند برگزار می‌گردد، نظامی که تمامی فداکاری‌های حزب بزرگ شما در راه مردم ایران را برای آینده‌ی دمکراتیک با هدف دستیابی به ترقی، صلح، و سوسیالیسم، نادیده گرفته است.

ما در "حزب کمونیست اردن"، مطمئنیم که کنگره ششم حزب نامدارتان، تبلور آرمان‌ها و آرزوهای شما و ملت برادر در ایران خواهد بود. یک باردیگر حزب کمونیست ما، گرم‌ترین درودها و آرزوها را برای موفقیت کنگره ششم شما، تقدیم می‌کند. با امید تحقق آرمان‌ها و پیش‌برد هدف‌هایتان به‌خاطر مردم ایران و در راه ترقی، آزادی، و سوسیالیسم.

دبیر کل حزب کمونیست اردن، دکتر منیر حمارنه

عمان، ۶ فوریه ۲۰۱۳ [۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

پیام حزب کمونیست فنلاند

رفقای گرامی،

حزب کمونیست فنلاند درودهای رفیقانه خود را به حزب توده ایران، به کنگره پر اهمیت شما و به همه اعضای حزب می‌فرستد. ما از نقش مهم حزب شما در مبارزه در راه حقوق زحمتکشان، صلح، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، و برضد رژیم دین‌سالار ارتجاعی در ایران آگاهیم. ما می‌دانیم که شما مخالف نقش امپریالیستی ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا در خاورمیانه هستید. ما در مبارزه علیه مداخله نظامی خارجی در ایران با شما همگام هستیم. آینده ایران فقط باید توسط خود مردم ایران تعیین شود. در وضعیت کنونی جهان، همکاری اترانسپونالیستی کمونیست‌ها و دیگر نیروهای ترقی‌خواه و چپ، و ترویج گزینه‌های مترقی و چپ و چشم‌انداز سوسیالیسم بیش از پیش اهمیت می‌یابد. برای کنگره شما و فعالیت‌های آتی شما آرزوی موفقیت داریم.

ایریوهاکانین

صدر هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند

هلسینکی، فوریه ۲۰۱۳

امنیتی در پیش گرفته است. نتیجه این اقدام، سرکوب شدید تظاهرات توده‌ای، دستگیری شماری از نمایندگان پیشین مجلس و فعالان جوان در جنبش اعتراضی، و محاکمه آنان به اتهام ارتکاب جرم برضد امنیت کشور بوده است. حکومت همچنین محدود کردن آزادی‌های همگانی، و به ویژه آزادی ابراز عقیده، آزادی بیان، و آزادی تشکل را آغاز کرده است.

مادام که راهنمای ما نظریه مارکسیسم است، ما به توانایی خود ایمان داریم. تاریخ ثابت کرده است که این نظریه تنها گزینه برای دستیابی به عدالت اجتماعی برای طبقه کارگر و همه انسان‌هاست.

رفقای گرامی،
در این زمان حساس، همبستگی ما و همکاری متقابل رهبری دو حزب ما، و اتحاد نیروهای چپ در سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی، وظیفه‌ی است که از هر زمان دیگر مبرم‌تر شده است. "جنبش پیش‌روی کویت"، به تاریخ مبارزه قهرمانانه درخشان شما و فداکاری‌های شما درود می‌فرستد، و برای شما در مبارزه‌تان در راه عدالت اجتماعی، دموکراتیک کردن کشور، پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، و رهایی ایران از بندهای دیکتاتوری آرزوی موفقیت دارد، و خواهان تقویت پیوند میان دو حزب، و تقویت همبستگی میان مبارزه دو ملت در راه آزادی و عدالت اجتماعی است. با درودهای برادرانه،

کمیته مرکزی "جنبش پیش‌روی کویت"

پیام "حزب المسار" ("جنبش التجدید" سابق) تونس

رفقای گرامی،

حزب المسار راه دموکراتیک و اجتماعی، ("جنبش التجدید" سابق) گرم ترین درودهای خود را به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می‌دارد. ما ایمان داریم که کنگره شما که در شرایط بحرانی و سخت منطقه خاورمیانه و جهانی برگزار می‌شود، در بررسی و تصویب سندهای مورد بحث نمایندگان کنگره موفقیت آمیز خواهد بود. زحمتکشان و نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک تونس با مبارزات خستگی ناپذیر حزب توده ایران برای دموکراسی، حقوق بشر، و استقلال ایران، آشنا هستند و نقش مهمی که حزب شما در جریان انقلاب فوریه ۱۹۷۹ [بهمن ماه ۱۳۵۷] ایفاء کرد را به خوبی به یاد دارند. حزب شما با دادن قربانیان فراوان در ۷۱ سال گذشته در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران بوده و به حق "حزب شهدا" نام گرفته است. حزب توده ایران پرچمدار مبارزه مردم ایران برای استقلال، آزادی، و عدالت اجتماعی بوده است. انقلاب بهمین اما با خیانت روحانیان به آماج انقلاب به شکست انجامید. به عوض آزادی و دموکراسی، تقویت عقاید و سرکوب وحشیانه نیروهای مردمی و از جمله حزب توده ایران و رژیم جهل و نادانی، شکنجه و اعدام در ایران حاکم شد.

مبارزه حزب شما برای دموکراسی و آزادی، صلح و حقوق بشر و عدالت اجتماعی، بررغم شرایط دشوار کشور در ۳ دهه گذشته، ادامه یافته است. پس از انقلاب بهار ۲۰۱۱ در تونس، دو حزب ما تماس‌ها و تبادل تجربه خود در رابطه با چگونگی سازمان‌دهی مبارزه‌ی کارا در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی در شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه را گسترش داده‌اند، و در آینده نیز به آن ادامه خواهند داد. دموکراسی، حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی، خواست مشترک مان است، و برای رسیدن به این خواست، همکاری همه نیروهای مترقی و دمکرات را لازم می‌دانیم. "المسار" راه دموکراتیک و اجتماعی، "جنبش التجدید" سابق، از مبارزه

ادامه در صفحه ۱۵

پیام های احزاب کارگری و کمونیستی جهان به ششمین کنگره حزب توده ایران

شادباش "جنبش پیش‌روی کویت"، به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران



رفقای گرامی حزب توده ایران، "جنبش پیش‌روی کویت"، برگزاری کنگره

ششم حزب برادر توده ایران را تبریک می‌گویم، و به مناسبت تاریخ درخشان‌تان، و دستاوردهایی که در طول تاریخ طولانی مبارزه داشته‌اید، به شما درود می‌فرستد. از این فرصت استفاده می‌کنیم و همبستگی خود را با پیکار حزب شما و مردم ایران در راه صلح و حقوق دموکراتیک، و حق مردم در تعیین سرنوشت خود بدون هرگونه دخالت خارجی، اعلام کنیم. چنین مداخله‌ی خلیج فارس و کل منطقه خاورمیانه را به آتش خواهد کشید و صلح جهانی را به خطر خواهد انداخت. درعین حال، نسبت به نقض حقوق بشر و اقدام‌های سرکوبگرانه برضد جنبش‌های توده‌ای در ایران نگرانی عمیق خود را اعلام می‌داریم و آن را محکوم می‌کنیم.

رفقای گرامی،

در این لحظه تاریخی، در زمانی که جنبش جهانی چپ با چالش‌های فراوانی روبه‌روست، دنیا شاهد پیشرفت جنبش چپ است. اوضاع بین‌المللی از تجاوز امپریالیستی و تضادها و تنش‌های حاد حاکمیت می‌کند که نشان از آینده پرچالش‌تری دارد. سرمایه‌داری در یکی از جدی‌ترین بحران‌های ساختاری خود قرار دارد. تاریخ نشان داده است که سرمایه‌داری پایان تاریخ نیست، قدرت مانور آن محدود است، و در سراسر دنیا نابودی قرار دارد. سرمایه‌داری سریع‌تر از آنکه ما انتظارش را داشتیم به پایان خود نزدیک می‌شود، و همین، بیانگر ناکارایی سازوکارهای سنتی‌ای است که این نظام برای غلبه بر بحران از آن‌ها استفاده می‌کند. یورش سرمایه‌داری به پیشرفت اجتماعی و حقوق اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و متحدان آن، نابرابری‌های فزاینده اجتماعی، و سرکوب فزاینده حکومتی، و جزاین‌ها، همگی به خشم و رویارویی فزاینده توده‌های زحمت‌کش و جنبش رویه رشد ضدسرمایه‌داری، منجر شده است. دگرگونی‌های اخیر در خاورمیانه، و توفان تغییری که سراسر دنیا را درنوردیده است، هیچ کشوری را از اثرهای خود مصون نخواهد گذاشت. مردم ما نیز از حکومت عقب‌مانده بی‌رنج می‌برند که توجه آن تنها به حفظ موقعیت و منافع اقتصادی خود به هزینه منافع مردم کشور، معطوف است. فساد، سرکوب فزاینده، و نقض حقوق و شأن انسانی، نقض هنجارها و پیمان‌های بین‌المللی پذیرفته شده، عمده‌ترین مشخصه‌های حکومت ما شده است.

به علت تضاد شدید میان رویکرد ضددموکراتیک رژیم حاکم از یک سو، و خواست‌های دموکراتیک مردم از سوی دیگر، بحران وخیم‌شده سیاسی کشور به حد بی‌سابقه‌ی افزایش یافته است. انزوای حکومت و متحدان طبقاتی حاکم آن در حالی آشکار شده است که جنبش مخالفان رشد یافته است و به جنبشی توده‌ای متشکل از گستره‌ی از نیروهای اجتماعی و سیاسی، تبدیل شده است. حکومت در برخورد با مخالفان، رویکردی

22 April 2013

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 919
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX